حال و آینده جهان

از دیدگاه دیانت بهائی

طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله
"حضرت باب"

مخصوص جامعه بهائی است

بشریت درمانده باید بسوی این هدف
یعنی استقرار نظمی بدیع و جهانی
تلاش کند، نظمی که مبدأش الهی است
ونظرگاهش عموم عالم انسانی، مبادیش
مبتنی برعدالت است وخصائص انظمهٔ
عالم را به مقابله میطلبد.

پیش‌گفتار

دوستان عزیز، تحولات عمیق ووسیع جوامع انسانی بکمک تکنولوژی پیشرفته عصر حاضر ما را به مرحله حساس وخطیری ازحیات نوع انسان بر کره خاک وارد ساخته است که طی آن سرنوشت جهان ما، تمدن ما و مسیر زندگی ما قطعاً تعیین میشود.

دراین مرحله بحرانی ازتاریخ عالم انسانی هریک از ما وظیفه داریم باعلاقه و نگرانی به آشفتگی های حیات فردی و اجتماعی انسان عصر خود توجه نمائیم و با روحی فارغ از تعصبات قضاوت کنیم که آیا مسیر فعلی جامعه‌های بشری می تواند ما را به جهان مطلوبی هدایت کند که درآن امنیت وآسایش برای همهٔ ساکنین زمین فراهم باشد؟

برای یافتن پاسخ باین سئوال هریک ازما باید قبلا با فروتنی وواقع بینی تصویر جامعی از مشخصات آدمی ونظامات اجتماعی و اقتصادی عصر حاضر رادر خاطر متصوّر سازیم تا در قضاوت و اخذ تصمیم، روشن تر و قاطع تر باشیم.

درچنین تصویری انسان عصر فضا را ملاحظه می کنیم که حیات معنوی او نسبت بگذشته شدیداً تغییر کرده است. درقسمت اعظم جهان دیانت را عملاً کنار گذارده و ازآن فقط بعنوان شعاری یاد میکند که در موقعیت هائی خاص با تردید و مجامله مورد استفاده قرار میگیرد، وی همراه با ترک عقاید و قواعد ورسوم کهنه موهبتی بزرگ را نیز از دست داده است و آن روح جهان بینی روحانی و تربیت معنوی است که ثمره و رسالت ادیان الهی در طی تاریخ تمدن بشری بوده است. بالنّتیجه امروز در صحنهٔ حیات، انسانی را مشاهده می کنیم که بدون اعتناء به شخصیت روحانی مترقی و متعالی خود هدف وغایت زندگی را فقط در جلب منافع و دفع ضرر میداند وبا این روحیه تمام سجایائی را که باعث عُلوّ و بزرگی مقام انسان میشود ازدست داده است. در حیات او دیگر از تقوی وپرهیزو توکل وتفویض خبری نیست و از امید و ایمان وگذشت و ایثار اثری مشاهده نمیشود. طبقات مرفّه و متعیّن با ثروتهائی که به قیمت محرومیت نفوسی دیگر اندوخته اند در معبد خدایان دروغین که مخلوق هواهای نفسانی ایشان

است به ارضای امیال خود مشغول اند و هنر و ادب را نیز در همین مسیر بخدمت گرفته اند در حالیکه توده‌های محروم در گرداب فقر و جهل وگرسنگی وبیماری دست وپا می زنند و هردو گروه برای فرار ازواقعیات زندگی به اعتیادات گوناگون پناه برده‌اند.

خلاصه آنکه تلقی نمودن انسان بعنوان یک واحد جسمانی صِرف و بعنوان موجود زنده‌ای که هیچ فرقی با سایر موجودات زنده ندارد ناچار موجب مرگ شخصیت اخلاقی و روحانی او گردیده است و عوامل تربیتی مکاتب عقیدتی قدیمی هم هیچگونه جاذبه‌ای برای او نداشته بلکه دیرگاهی است عدم کفایت خود را برای تأمین احتیاجات معنوی نسل های کنونی عملاً نشان داده است.

درچنین مرحله‌ای از تاریخ رسالت آئین بهائی إحیای شخصیت معنوی فرد آدمی و إعطای تربیت اخلاقی به او با روحی بدیع و وجدانی جدید برای زندگی در ظلّ یک تمدن روحانی بر اساس اعتقاد به وحدت ذات الهی ، وحدت دین الهی و وحدت نوع بشر می باشد.

از جهت دیگر در حیات اجتماعی و رابطهٔ بین ملت‌ها روح تنازع بقا بر تعاون بقا قویاً غلبه دارد. تعصبات ملی و نژادی و مذهبی باعث شده که هر گروه فقط خودرا انسان برگزیده و شایستهٔ استفاده ازمواهب حیات بداند واین طرز فکر، تضاد دائمی بین مکاتب مختلفهٔ اجتماعی و اقتصادی رامستمرا تغذیه و تقویت میکند. درعین حال تکنولوژی پیشرفتهٔ عصر ما چهرهٔ حیات جامعه‌های انسانی را درسراسر عالم شدیداً تغییر داده است. ملت‌ها از حالت انزوای قرون گذشته بیرون آمده‌اند، کوهها و دریاها دیگر قادر نیستند جوامع بشری را ازهم جدا سازند ونظامات قدیمی عالم که بر اساس منافع ملی استوارند برای تنظیم روابط بین ملت‌ها کافی نمیباشند. لهذا مشاهده می کنیم چگونه تضاد آشتی ناپذیر سیستم‌های اقتصادی روزبروز شدیدتر میشود. منابع مودوعه بر کره خاک که برای رفاه نوع انسان مقدّر گردیده درراه نابودی و انهدام و کشتار مردم وادامه جنون آمیز مسابقه تسلیحاتی صرف شده وبه هدر میرود، آتش جنگ های منطقه ای و ناحیه‌ای برای تامین اهدافی خاص و آزمایش قدرت

تخریبی سلاح های جدید هرروز درگوشه‌ای ازعالم‌افروخته میشود واین شرایط ناگوار دنیائی رابوجود آورده است که درآن همه ملت‌ها بی آنکه بتوانند چاره‌ای برای مشاکل موجود بیندیشند دربرزخی ازوحشت واضطراب به انتظار جنگ جهانی دیگری بسر میبرند و خوشبین ترین متفکرین،فردای جهان مارا تاریک وخونین می بینند.

درچنین مقطعی از تاریخ رسالت مقدر آئین بهائی عبارتست از:

- استقرار نظمی بدیع و جهانی برای تنظیم روابط بین ملتها بر اساس اعتقاد صمیم به وحدت نوع انسان.
- ایجاد یک سیستم اقتصاد جهانی با وجدانی انسانی برای استفاده از منابع انرژیهای کرهٔ ارض بسود همه مردمی که براین کره کوچک زندگی می کنند.
- ترویج یک سیستم تعلیم و تربیت عمومی برای پرورش فرزندان آدمی بروح برابری و برادری و طرد ونفی تمامی تعصبات ونفرتها وکینه ها درجهت تحقق وحدت عالم انسانی.

- استفاده از ترقیات علمی و پیروزیهای فنی برای رفاه وآسایش انسانیتّی که از مصیبت رقابتها و خصومت‌ها و منازعات مختلفه فارغ خواهد شد.

آنچه در صفحات بعد ملاحظه می کنید تصویر روشن تری ازوضع کنونی عالم و توضیح کامل تری از ساختمان جهان فردا درظل یک تمدن روحانی است که در فاصله سالهای ۱۹۴۴ - ۱۹۳۱ میلادی از قلم ولی مقدس امر بهائی در تبیین رسالت این آئین صادرگردیده است.(۱)

بهائیان معتقدند استقرار این مدنیّت روحانی جهانی تحقّق کلیهٔ مواعید ادیان مقدسه وانبیای عظام درطول تاریخ می باشد. درحقیقت ظهور امر بهائی و انتشار آن نه تنها مقام شامخ ادیان سلف را که با اجرای رسالت‌های تاریخی خود درمراحل مختلف ومتوالی از ترقی وپیشرفت نوع آدمی وصول عالم انسان را بمرحله کمال ممکن و میسر ساخته‌اند تخفیف نمیدهد بلکه استقرار اهداف این آئین در حقیقت اوج تعالی وتوفیق همهٔ "ادیان الهی" است.

---

(۱) ترجمه ازمتن انگلیسی

مقدمه

به عقیده راسخ پیروان آئین بهائی اصل اصیلی که حضرت بهاء الله اعلام نموده‌اند آنست که حقایق مذهبی نسبی است نه مطلق و ظهور ادیان الهی امری مستمر و متکامل است. ادیان بزرگ عالم همه دارای منشاء الهی بوده، اصول اولیه آنها واجد هماهنگی کامل میباشد، اهداف و مقاصدشان واحد و تعالیم آنها نیز وجوه مختلفی از حقیقت واحده است.

رسالت آنها مکمّل یکدیگر و تفاوتشان فقط در مسائل فرعیه است وظهور آنها نمایندهٔ مراحل متوالی درمسیر تکامل روحانی جامعه انسانی بشمار میرود.

هدف حضرت بهاء الله پیامبر عصر جدید وعظیمی که نوع انسان بدان قدم گذارده این نیست که مقام ادیان گذشته را تضییع کند ویا آنکه اختلاف گروههای متنازعی را که درحال حاضر جامعه انسانی را متشتّت ساخته‌اند، تشدید نماید بلکه هدف ایجاد تفاهم و تحقق مواعید ادیان گذشته است. بعبارت دیگر مقصد شارع آئین بهائی تخفیف مقام انبیای سلف و یا تزییف

تعالیم آنها نبوده حقایق اساسی مندمج دراین تعالیم را بنحوی متناسب با احتیاجات و هم آهنگ با ظرفیت روحانی ومتطابق با مشاکل ومسائل عصر، تجدید حیات می بخشد. رسالت امر بهائی اعلام این حقیقت است که دوران طفولیت و صباوت نوع آدمی طی شده و تشنجات مرحلهٔ فعلی از رشد فکری انسان اورا درمسیری تدریجی و پر مرارت آمادهٔ وصول بمرحله بلوغ روحانی میسازدو نیز بشارت بحلول عصری میدهد که در آن شمشیرها به گاوآهن تبدیل و ملکوت الهی روی زمین تاءسیس و صلح بر این سیاره قطعاً و دائماً مستقر خواهد شد.

شارع آئین بهائی ظهور خود را نیز خاتم و نهائی نمی شمارد و اعلام میکند حقایقی که با رسالت خداوندی حضرتش دراین مقطع تاریخ به نوع انسان ارزانی شده در مراحل آینده از مسیر پایان ناپذیر ترقی و تعالی انسان تجدید و بنحو کاملتری متجلی خواهد شد.

امر بهائی وحدت ذات باری و پیامبران او را ترویج می کند و یگانگی کافّهٔ نوع انسان را تعلیم می دهد، لزوم اجتناب ناپذیر تحقق وحدت در جامعهٔ

بشری را تبشیر وحصول تدریجی آنرا تاکید مینماید و مدّعی آنست که جز روح تقلیب کنندهٔ الهی که دراین عصر ازطریق منادی منتخب او جلوه وظهور یافته است هیچ عاملی قادر به توفیق نهائی دراین امر نیست. بعلاوه پیروان خودرا به وظیفهٔ اساسی تحری حقیقت همراه با آزادگی ملزم میسازد، هرنوع تعصّب و خرافه را طرد مینماید وهدف مذهب را بسط محبت و یگانگی می شمارد، توافق اساسی دین وعلم رااعلام وآنرا عامل اولیهٔ حصول صلح وپیشرفت تدریجی جامعه انسانی می شناسد.

اصل تساوی کامل حقوق وامتیازات و اعطای امکانات متساوی بمرد و زن راتصریح میکند، تعلیم و تربیت را اجباری میشمارد، فقر وثروت فاحش را ازبین میبرد، روحانیت را بعنوان حرفه مُلغیٰ میکند، برده فروشی، ریاضت وتکدی ورهبانیت را تحریم، تعدد زوجات را منع و طلاق راتقبیح مینماید، لزوم اطاعت دقیق از حکومت راتاکید، کار با روح خدمت را تا حد عبادت تجلیل میکند، ابداع یا انتخاب یک زبان بین المللی را تشویق وخطوط اصلی طرح موٴسساتی را که باید صلح عمومی را درجهان استقرار بخشند ترسیم می نماید.

طلعات مقدسهٔ آئین بهائی عبارتند از:

نخست جوانی از شیراز به نام علی محمد معروف به باب که به سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی) در ۲۵ سالگی رسالت خودرا بعنوان مبشری اعلام فرمود که طبق متون کتب مقدسه شرایع قبل راه را برای ظهوری عظیم‌تر آماده خواهد ساخت: برای ظهوری که رسالت آن طبق همان نصوص مقدسه تاءسیس عصر صلح و عدالت خواهد بود، عصری که باید بعنوان ذروهٔ کمال همه شرایع مورد تکریم و تجلیل قرار گیرد و دوری جدید درتاریخ ادیان آغاز نماید.

مخالفت شدید قوای متشکل دولتی و مذهبی با توقیف حضرت باب شروع شد و با تبعید ایشان به کوه‌های آذربایجان و حبس درقلعه ماکو و چهریق و بالاخره تا شهادت حضرتش در شعبان ۱۲۶۶ هـ.ق. (جولای ۱۸۵۰) در میدان عمومی شهر تبریز ادامه یافت. کشتار قریب ۲۰ هزار نفر از پیروان حضرتش با چنان درجه‌ای از خشونت و بیرحمی همراه بود که همدردی و اعجاب جمعی از مورخین، رجال دولتی، مسافران و دانشمندان غربی را برانگیخت و حتی برخی از این نفوس که شاهد عینی

آن وقایع فجیع بودند تاءثرات خود را نوشته و ضبط کرده اند.

پس از حضرت باب حضرت بهاء الله که ظهورش را حضرت باب بشارت داده بودند نیز مورد هجوم همان نیروهای جهل و تعصب قرار گرفتند: ابتدا در طهران محبوس و در ۱۲۶۹ هـ.ق. (۱۸۵۲ میلادی) از این سرزمین به بغداد، اسلامبول، ادرنه و بالاخره به عکا که محل تبعید مجرمین بود سرگون گردیدند. حضرت بهاء الله در سجن اخیر ۲۴ سال مسجون بودند و بالاخره درمجاورت آن از این جهان صعود فرمودند. در طول دوران این مسجونیت مخصوصا در سالهای ادرنه و عکا حضرتش تعالیم و احکام شریعتشان را اعلام داشتند و اصول آئین خودرا در متجاوز از یکصد جلد کتاب منتشروپیام ملکوتی خودرا به سلاطین و ملوک شرق و غرب، مسیحی و مسلمان، به پاپ و خلیفه اسلام، به روءسای جمهور قاره امریکا، به پیشوایان مسیحی و رهبران شیعه و سنی و مقامات روحانی آئین زردشت ابلاغ فرمودند. در این الواح حضرت بهاء الله رسالت خود را اعلان و مخاطبین را به اجابت پیام الهی و پیروی از این آئین

دلالت کردند و آنان را بعواقب نامطلوب انکار ندای الهی متذکر ساختند و در مواردی استبداد و غرور ایشان را برملا نمودند.

پس از حضرت بهاءالله فرزند ایشان عباس افندی مشهور به عبدالبهاء که از کودکی مؤانس نزدیک پدر و شریک حبس و تبعید حضرتشان بودند بعنوان مبیّن منصوص تعالیم بهائی جانشین ایشان شدند. حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۸ میلادی متعاقب نهضت جوانان ترک از زندان آزاد گردیدند و در حیفا اقامت گزیدند. پس از این آزادی مدت سه سال به مصر و اروپا و امریکا سفر نمودند وطی آن به مجامع مختلفه تعالیم حضرت بهاءالله را تبلیغ و قرب بلیّهٔ عظیمی را که مقدر بود برنوع بشر وارد شود پیشگوئی فرمودند. حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ میلادی صعود نمودند و درحجره‌ای از حجرات ساختمانی که خود بامر حضرت بهاءالله برکوه کرمل احداث کرده بودند مدفون شدند. این بنا برای استقرار جسد حضرت باب که پس از شهادت مدت ۶۰ سال پنهان و بالاخره باراضی مقدسه انتقال یافته بود ساخته شده بود.

صعود حضرت عبدالبهاء با اختتام نخستین عصر آئین بهائی یعنی عصر رسولی این آئین همراه بود و نیز حلول عصر ثانی را که عصر تکوین است مشخص ساخت : عصری که مقدر بود شاهد ارتفاع تدریجی ارکان نظم اداری بهائی باشد.

حضرت باب تاءسیس نظم جدید را بشارت دادند، حضرت بهاءالله قوانین آنرا اعلام و حضرت عبدالبها خطوط اصلی آنرا در الواح وصایای خود ترسیم نمودند واکنون مبانی آن بوسیله مجامع شور محلی و ملی که منتخب پیروان جامعه هستند تدریجا استقرار می یابد. این نظم اداری برخلاف نظاماتی که پس از رحلت موءسسین ادیان سلف بوجود آمده اند، دارای منشاء الهی است و براساس قوانین و تعالیم و اوامر و موءسساتی استوار شده که شارع این آئین بنفسه المقدس بنیان گذارده و قاطعانه تاءسیس فرموده و نظمی است که مطابق با تبیینات مبینین منصوصه آثار مقدسه بهائی، عمل میکند وعلیرغم حملات شدیدی که ازبدو ظهور برآن وارد شده ببرکت خصائص بی نظیرش بحفظ وحدت جامعهٔ پیروان خود موفق وآنانرا

قدرت بخشیده است تا منظماً متحداً مجاهدات خود را برای ترویج و تحکیم موءسسات اداری این آئین درشرق و غرب عالم اجرا نمایند.

دراینجا باید متذکر شد آئین بهائی که این نظم اداری آنرا محافظه و منتشر می سازد اساسش الهی و نطاقش عالم انسانی است و کاملاً غیر سیاسی و غیر حزبی بوده با هر رویه و مکتب فکری که درصدد تجلیل نژاد و یا طبقه و یا ملت خاصی باشد قطعاً مخالف است. آئین بهائی فاقد سلسله مراتب روحانی و مقامات و مراسم مذهبی است و منحصراً به وسیله تبرعات داوطلبانه پیروانش اداره می شود.

پیروان آئین بهائی هرچند در برابر حکومت ممالک خود مطیع و به حب وطن آراسته و همواره مشتاق خدمت بمصالح آن هستند ولکن بشریت را بصورت مجموعه واحدی نگریسته عمیقاً بمنافع حیاتی آن علاقمندند و بدون تردید هر نفع خصوصی را خواه شخصی باشد یا ملی یا منطقه‌ای تحت الشعاع مصالح فائقه عمومیه جامعه بشری میدانند و بخوبی آگاهند در دنیائی با روابط متقابل بین مردم و ملت‌ها منافع

خصوصی از طریق رعایت منافع عمومی بهتر حاصل میشود و اگر مصالح کلی جامعه بشری نادیده گرفته شود آنچه اجزاء متشکله بدست‌آورند نتیجه پایداری نخواهد داشت .

آلام بشریت عصرحاضر

اکنون (۱) طوفانی که شدتش بی سابقه، مسیرش ناشناخته، اثرات فعلی آن مصیبت بار و نتایج غائی آن بنحو غیر قابل تصوری پر مجد و شکوه می باشد بر سطح کرهٔ خاک در حرکت است. قوه مخربه‌آن بیرحمانه وسعت و شدت میابد و نیروی تطهیر کننده‌اش هر چند محسوس نیست روز بروز پرتوانتر میگردد، عالم بشری در پنجهٔ قوه مخربه‌اش گرفتار و به ضربات خشم قهارش دچار. نه میتوانند منشاء آنرا درک کند و نه قادر است به اهمیت آن پی برد و عواقب آن را دریابد، پریشان و دردمند و درمانده بدین تند باد غضب الهی می نگرد که تا دورترین و منزوی ترین نقاط جهان حمله آورده، بنیان ها را می لرزاند، تعادل ها را درهم می ریزد، ملت‌ها را تجزیه می کند، خانمان ها را منهدم می سازد، شهرها را ویران می نماید، پادشاهان را به جلای وطن مجبور می سازد، حصارها را فرو می ریزد، نهادها را از بیخ و بن می کند، عالم

(۱) این اثر درسال ۱۹۴۱ نوشته شده است.

را تیره و تار می سازد و اهل زمین را پریش و غمین می گرداند.

اثرات پرتوان این طوفان مهیب جز برای نفوسی که نسبت به ادعای حضرت بهاء الله وحضرت باب شناختی عمیق دارند قابل درک نیست زیرا آنان بخوبی میدانند که این طوفان پر تلاطم از کجا آمده وبه کجا منتهی خواهد شد. هرچند نمیدانند که دامنهٔ آن به کجا خواهد کشید ولی ازعلت حدوث آن بوضوح مطلع هستند، از جهت آن آگاهی دارند وبه ضرورت آن اعتراف میکنند جریان پراسرارش را با اطمینان خاطر نظاره مینمایند، برای تخفیف آن مشتاقانه دعا میکنند، برای تسکین قهرش با خردمندی و درایت تلاش می ورزند و با بینش و بصیرتی روشن افول بیم و هراس ها وطلوع امیدها را انتظار می کشند.

این کیفر الهی بنظر کسانی که حضرت بهاء الله را بعنوان منادی حق و اعظم ظهور رحمانی برکرهٔ خاک می شناسند هم بمنزلهٔ مصیبتی جزا دهنده بشمار میرود و هم تاءدیبی تطهیر کننده محسوب میشود. ازیک سو مجازاتی خدائی است و ازسوی دیگر جریانی طهارت بخش

برای کافّه عالم انسانی. نارش شرور و مفاسد نوع بشر را کیفر میدهد و اجزای مرکبه عالم انسانی را درقالب جامعه‌ای متشکل ، تجزیه ناپذیر و جهان شمول تلفیق می بخشد. حضرت بهاء الله از یک طرف ندای انذارآمیز خود را مرتفع میکند و میفرماید:

" ای مردمان ، خود را برای یوم عدل الهی آماده کنید زیرا روز موعود فرا رسیده است " (ترجمه) " آنچه دارید بگذارید وآنچه را که خداوند مالک رقاب آورده است محکم بگیرید ، به یقین بدانید اگر از راهی که رفته‌اید برنگردید عذاب از جمیع جهات شما را احاطه خواهد کرد و امور ازآنچه قبلاً دیده‌اید سخت‌تر خواهد شد." (ترجمه)

و درجای دیگر میفرماید: " ای مردمان ، برای شما میقاتی تعیین کرده‌ایم. اگر در میقات معین از توجه به حق قصور ورزید خداوند شمارا در قبضهٔ قدرت خود خواهد گرفت و از جمیع جهات عذابی الیم شمارا معذب خواهد ساخت." (ترجمه)

از طرف دیگر حضرت بهاء الله در مقام پیشگوئی از آینده‌ای درخشان برای دنیائی که در حال

حاضر غرق ظلمت و تاریکی است با قاطعیت میفرمایند:

" حال ارض حامله مشهود ، زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نُعَماء جَنیّه مشاهده شود." " سوف تَضِعُ کلُ ذی حملٍ حملَها تبارک اللهُ مُرسلُ هذا الفضلَ الذی أحاط الاشیاءَ کُلَّها عمّا ظَهرَ و عمّا هُوَالمکنون." (۱)

بعلاوه در پیش‌بینی از عصر ذهبی بشریت چنین مرقوم داشته‌اند:

" این ظلم‌ها تمهید عدل اعظم می نماید ."

(ترجمه)

و عدل اعظم درواقع عدلی است که تنها براساس آن بنای صلح اعظم باید بالمآل استقرار یابد و این صلح اعظم بنوبه خود مبشر مدنیت عظیمی است که همواره با نام " اسم اعظم " همراه خواهد بود.

---

(۱) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: " زود است که همه موجودات باردار وضع حمل نمایند. مبارک است خداوندی که چنین فضلی ارزانی داشته ، آنچنان فضلی که همه اشیاء را احاطه نموده ، ازآنچه مشهود است و ازآنچه مکنون.

قریب صدسال از زمانی که ظهور حضرت بهاء الله بر عالم تجلی کرده است میگذرد (۱) ظهوری که ماهیت آن را حضرتش چنین توصیف میفرماید:

" مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت ظهور بتمامه آگاه نه الاّ علیٰ قدر معلوم."

خداوند یک قرن کامل به بشریت مهلت داد تا مظهر چنین ظهوری را بشناسد، امرش را بپذیرد، عظمتش را اعلام نماید و نظم بدیعش را مستقر سازد. حامل این پیام الهی در صد جلد از آثارش که از احکام گرانبها، قوانین متین، اصول و مبادی بیمانند، نصایح مشفقانه، انذارات مکرر، نبوات حیرت انگیز و ادعیه متعالی و تفاسیر عظیم مشحون است رسالتی را که از جانب خداوند بدان ماٴموریت یافته بود بنحوی بی سابقه ابلاغ فرمود وقریب پنجاه سال در اوضاع و احوال مصیبت بار، لئالی گرانبهای علم و حکمت بحر بیان بی مثیل خودرا به امپراطوران پادشاهان، شاهزادگان، امیران، فرمانروایان، دولت ها، ملت ها، روسای مذاهب اعم از شرق یا غرب

---

(۱) درسال ۱۹۴۱

مسیحی ، کلیمی ، مسلمان و زردشتی عرضه نمود. آن منادی حق در کرهٔ ارض شهرت و ثروت را ترک گفت ، زندان و تبعید را قبول کرد ، طرد وتوهین را پذیرفته به اهانت‌های ظاهری و محرومیت‌های ظالمانه تن داد و تبعید و سرگونی از دیاری به دیار دیگر و از سر-زمینی به سرزمین دیگر را قبول فرمود. خود بنفسه المقدس شهادت میدهد :

" بدرستی که درنصیحت نفوس وابلاغ آنچه ازجانب خداوند قدیر وحمید ماموریت یافته بودیم چیزی فرو-گذار نکرده‌ایم. اگر به نصایح ما گوش فرا می دادند هرآینه دنیا دنیای دیگر می شد." (ترجمه)

و همچنین میفرمایند :

" هَل بَقی لِأحدٍ فی هذا الّظهور مِن عذرٍ لا وَرَبّ العرش العظیم قَدأحاطَت آلایاتُ کُلَّ الجهات و القدرةُ کُلَّ آلبریةِ ولکنَّ الناسَ فی رَقَدٍ عَجیب."

---

(۱) مضمون فارسی بیان مبارک اینست : آیا دراین‌ظهور برای احدی عذری باقی مانده است ؟ نه قسم بخداوند مالک عرش عظیم. آیات جمیع جهات را احاطه نموده و قدرت بر عالم انسانی محیط گشته ولی باوجود این مردم در خوابی عجیب فرو رفته‌اند.

شاید بجا باشد از خود بپرسیم دنیائی که مورد چنین عنایت الهی قرار گرفته بود دربرابر نفسی که همه چیز خودرا بخاطر آن فدا نمود چه پاداشی پرداخت واز حضرتش به چه نحو استقبال نمود؟ و ندایش را چگونه اجابت کرد ؟

طلوع آئین نوزاد درزادگاه خود باچنان ضوضاء و غوغائی همراه بود که در تاریخ شیعهٔ اسلام همانند نداشت ... و شکنجه و عذاب وارده بر پیروانش آنچنان شجاعتی را برانگیخت که به تصدیق صاحب نظران برجسته‌ای چون لرد کرزن زبانه‌های آتش آن از کوره‌های سوزان پرحرارت‌تر بود. با شتابی قهرآمیز لا اقل بیست هزار نفس از قهرمانان امر بدیع به خاک و خون کشیده شدند : شهدائی که حاضر نشدند ایمان نویافتهٔ خودرا با امتیازات و نعمات و آسایش درزندگی نا-پایدار تعویض کنند.

بی اعتنائی مستمر مقامات حکومتی و نفرت بیرحمانهٔ روسای مذهبی که آئین جدید ازسرزمین آنان نشأت گرفت ، سُخریه و استهزاء مردمانی که آئین نو در بین آنان متولد گردید ، تحقیر شدید اکثر

پادشاهان و فرمانروایانی که مورد خطاب موسس امر بدیع واقع شدند ، تکفیر ، تهدید ، صدور احکام حبس و تبعید از جانب مقاماتی که آئین جدید در قلمرو سلطه و اقتدار آنان طلوع کرد و انتشار یافت ،تحریف و سوء تعبیر اصول و احکام آن بوسیله اهل حقد و حسد در اقالیم و بین مردمی که از منشاء و مطلع امر جدید دور بودند همهٔ این موارد نمونه‌هائی از رفتار و اعمالی است که از جانب نسلی خودخواه ، غافل از خدا و بی اعتنا نسبت به نبوات و انذارات و نصایح منزله الهیه اعمال شده است .

حال باید دید در برابر این افکار شدید و تحقیرآمیز چه واقع شد و طی یک قرن گذشته که مشحون از صدمات و سراسر خشم و نفرت و خشونت بیرحمانه نسبت به آئین ستمدیده حضرت بهاء الله بوده است چه حوادثی بوقوع پیوست و یا هنوز وقوع آن ادامه دارد ؟

امپراطوریها ساقط شد ، دودمانهای سلطنتی منقرض گردید ، سلسله‌های پادشاهی مضمحل گشت ، سلطنت‌ها بی آبرو شد ، پادشاهان برخی به قتل رسیدند ، بعضی مجبور به ترک وطن گشتند و تعدادی در

قلمرو خود مغلوب و مقهور شدند و چند حکومت سلطنتی که‌هنوز باقی مانده‌اند براثر بازتابهای سقوط پادشاهان دیگر سخت متزلزل گردیده‌اند ... مطمئناً هر کس در مورد مظاهر این جریان پر انقلاب و کوبنده که در عرض مدتی چنین کوتاه بوقوع پیوسته است به تفکر بنشیند ناگزیر به این نتیجه میرسد که حوادث ووقایع صدسال اخیر تا آنجائی که با مقدرات سلطنت ارتباط می یابد یکی از پرآشوب‌ترین و مصیبت‌بارترین ادوار تاریخ بشری بشمار میرود ...

از جهت دیگر آثار تدنی اخلاقی و انحطاطی که در مؤسّسات مذهبی ظاهر شده اهمیت و شدتش به هیچ وجه کمتر ازوقایع فوق الذکر نیست . بهر سو نظر می‌کنیم و هرقدر مشاهداتمان نسبت باعمال و گفتار نسل حاضر سریع و اجمالی باشد نمی توانیم از مشاهدهٔ این همه شواهد انحطاط اخلاقی که مردان و زنان محیط ما در زندگی اجتماعی از خود نشان میدهند احساس بهت و حیرت نکنیم .

شک نیست ضعف مذهب بعنوان یک نیروی اجتماعی که انحطاط مؤسّسات مذهبی فقط تظاهر خارجی آن بشمار

میرود مسئول چنین فساد شدید آشکاری است .

حضرت بهاء الله دربارهٔ دین چنین میفرمایند :

" آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان مَن فی الامکان ، سستی ارکان دین سبب قوت جُهال و جرأت و جسارت شده براستی میگویم آنچه ازمقام دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است ." (۱)

و در لوحی دیگر میفرمایند :

" دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیةالله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید . اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد ، نیّر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند ." (۲)

باید اعتراف کرد آنچه ذکر شد وضع و حالی را که افراد و مؤسّسات بدان دچارند بخوبی نشان میدهد .

---

(۱) لوح مبارک کلمات فردوسیه ، ورق دوم

(۲) لوح مبارک اشراقات ، اشراق اول

حضرت بهاء الله درباره این وضع اندوهبار بشر چنین فرموده‌اند :

" دو نفس دیده نمیشود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند ، آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کل از برای اتحاد و اتفاق خلق شده‌اند." (۱)

در همین لوح مبارک بدین بیان ناطق :

" غفلت تا کی ، اعتساف تا کی ، انقلاب و اختلاف تا کی ... فی الحقیقه ارياح يأس از جميع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزاید. " (۲)

رواج مجدد تعصب مذهبی ، خصومت نژادی ، غرور وطن پرستی ؛ ازدیاد روزافزون علائم و شواهد خود خواهی ، بدگمانی ، خوف و ناراستی ، شیوع قتل نفس و قانون شکنی ، میگساری و جنایت ، عطش سیراب نشدنی و تعلق شدید به امور بی ارزش و ثروت و لذت دنیوی، تضعیف علائق خانوادگی ، تزلزل سلطه والدین ، انهماک

---

(۱) لوح مقصود ، صفحهٔ ۶

(۲) لوح مقصود ، صفحهٔ ۱۸

در لذائذ جسمانی ، عدم مسئولیت درازدواج و بالنتیجه رواج روزافزون طلاق ، انحطاط هنر و موسیقی ، تدنی ادبیات ، فساد مطبوعات ، بسط نفوذ کسانی که ازدواج آزمایشی را حمایت می کنند ، فلسفه برهنگی را موعظه مینمایند ، حجب و حیا را افسانه می پندارند و از قبول این حقیقت امتناع میورزند که تولید نسل نخستین هدف مقدس ازدواج بشمار میرود و آنانکه دین را بعنوان افیون جامعه به کنار می نهند و اگر عنان اختیار را بدست گیرند نسل بشر را به بربریت و هرج و مرج و بالمآل به نابودی و اضمحلال می کشانند ، چنین است خصوصیات برجستهٔ جامعه‌ای منحط و فاسد ، جامعه‌ای که باید یا دوباره تولد یابد و یا محو و نابود گردد ...

این حقیقت اساسی که جوهر آئین بهائی است نباید مورد سوء تعبیر قرار گیرد یا در فهم آن اشتباهی رخ دهد که هریک از پیروان دیانت بهائی نسبت به منشاء الهی همه پیامبران اعتقادی بلاشرط و راسخ دارند ، وحدت اصلیه مظاهر الهیه را بخوبی می شناسند و به استمرار ظهورات ربانیه معترف و

به مرجعیت خدادادی و ارتباط و پیوستگی همه کتب آسمانی مُقرّند ، یگانگی مقصد و مرام ادیان را اعلان میدارند و برنفوذ بی‌نظیر ومثیل آنها تاکید میورزند تفاهم نهائی آنان را تعلیم میدهند و تالیف قلوب پیروان آنها را تبشیر می نمایند.

حضرت بهاء الله بنفسه المقدس شهادت می دهد :

" همه را دریک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بریک بساط جالس و بریک کلام ناطق و بریک امر آمر."

آئینی که با نام حضرت بهاء الله مشخص میشود هرگز قصد ندارد مقام پیامبران پیشین را پائین آورده آنها را تحقیر کند ، جلوه و فروغ شرایع آنان را تیره سازد ، نفوذ آنها را برقلوب پیروانشان محو و زائل گرداند ، اصول اساسی آنها را منسوخ نماید ، کتب آسمانی آنها را بی اعتبار سازد یا از آرمانهای مشروع پیروان آنها جلوگیری بعمل آورد . حضرت بهاء الله ادعای خاتمیت همه ادیان را رد می کنند و حتی ظهور خودرا نیز مرحلهٔ نهائی ظهورات

الـهی نمـی شمارند و به تعلیم این اصل می پردازند که حقیقت دین نسبی و ظهور الـهی مستمر و نظامـات مذهبی متکامل است . مقـصد حضرتش آنست که اساس ادیان را وسعت بخشند واسرار کتب آسمانی را مکشوف سازند ، اعتقاد بلاشرط به وحدت مقاصد پیامـبران را تاکید نمایند ، حقایق ازلیهٔ مکنونهٔ در کتب الـهی را بیان کنند و رسالت انبیاء را بایکدیگر هم آهنگ سازند ، تعالیم اساسی و ضروری را از احکام فـرعی و غـیر ضروری تفکیک نمایند ، حقایق جاودانه و الـهی را از خرافات زائیدهٔ توهمات رؤسای مذهبی متـمایز گردانند و براین اساس متین ، وحدت ادیان و تحـقق آمال دیرین پیـروان آنها را نه تنها ممکن میشمارند بلکه بعنوان حقیقتی حتمی الوقـوع پیشگوئی مینمایند

همچنـین نباید تـصور کرد که پیروان حـضرت بهاءالله در صدد تنزیل یا تخفیف مقام رؤسای ادیـان جـهان اعـم از مسیحی یا مسلمان و یا سایـر فـرق هستند مشروط بر آنکه اعمال و رفتار آنها با آنـچه تعلیم میدهند مطابقت کند و شایـستهٔ مقام ایـشان باشد .

حضرت بهاء الله میفرمایند:

" علمائی که ... فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزین اند ایشان بمثابه راس اند ازبرای هیکل عالم و مانند بصرند برای امم لازال هدایت عباد بآن نفوس مقدسه بوده و هست . "

حضرت بهاء الله در اشاره به تغییر و تقلیبی که براثر ظهورات الهیه دررفتار و افکار و اطوار نفوس حاصل شده است بدین کلمات ناطق :

" آیا مقصد و هدف هر ظهور حصول تغییرو تبدیل در ماهیت عالم انسانی نیست؟ آن چنان تغییری که در ظاهر و باطن متجلی گردد و اوضاع و احوال را بالکل تبدیل نماید ؟ اگر تغییرو دگرگونی در احوال بنی آدم رخ نمیداد ظهور کلیه الهیه عبث و بیهوده مینمود ." (ترجمه)

کلمات حضرت مسیح را بخاطر آوریم که به حواریون خویش خطاب فرمود:

" بسیار چیزهای دیگر دارم که بشما بگویم ولی حال تحمل و ظرفیت شنیدن آن را ندارید ولی وقتی روح راستی آید شما را به جمیع حقایق رهنمون گردد"

ازاین کلمات حضرت مسیح که انجیل بر آن شهادت میدهد هر ناظر بی طرفی عظمت آئین موعودی را که حضرت بهاء الله تشریع نمودند درک و برادعای عظیم و مهیمن آن حضرت وقوف پیدا مینماید .

اگر در مضامین مهیمن پیام حضرت بهاء الله خالصانه تعمق کنیم درواقع آئین بهائی را مرحلهٔ نهائی یک سلسله ظهورات متوالی و متکامل می یابیم و آن آئین ذروهٔ کمال این دور روحانی بشمار میرود. ظهورات انبیاء از آدم شروع و به حضرت باب ختم میشود درحالیکه هریک ازاین مظاهر الهیه تمهید سبیل و تاکید فزاینده بر طلوع یوم عظیمی مینمودند که در آن روز موعود جمیع ادیان و اعصار بر عالم تجلی خواهد کرد .

آئین بهائی ، آئین موعودی که نقطهٔ اوج نهائی دوره نبوت بشمار میرود و در تاریخ روحانی بشر شبه و نظیر ندارد، دارای قوای مکنونه ایست که از تصور بیرون است و فروغ دور بدیع پرشکوهش که باید در میقات خود جلوه کند چشم ها را خیره می سازد .

اینک در مدتی کمتر از یک قرن (۱) نیروهای مکنونی که از روح خلاق امر الهی منبعث گشته در جامعه‌های بشری چنان التهاب وانقلابی پدید آورده‌که پیش ازآن هیچ اندیشه‌ای نمی توانست آنرا متصور سازد ، و در نخستین عصر تاریخ نظمی را پرورانده است‌که ظهور تدریجی و تبلور بطئی آن باعث تحولی عمیق در حیات عمومی جامعه‌های انسانی شده ، تحولی که مقدر است بنیان اجتماع پریشان فعلی را از بُن دگرگون نماید ، خون حیات بخش آنرا تطهیر کند ، نهادهای آنرا از نو بسازد و جهت بخشد و سرنوشت نهائی آنرا شکل دهد .

اکنون در تشنجات جامعه‌های معاصر ، در هیجانات جنون آسا و عصیان فکری آدمیان در سراسر دنیا ، در خصومت شدید نژادی ، عقیدتی و طبقاتی، در شکست ملت‌ها ، در سقوط سلطنت‌ها ، در اضمحلال امپراطوریها ، در زوال دودمانها ، در ضعف و اضمحلال تشکیلات مذهبی ، در مسیر قهقرائی نهادهای سنتی ،در گسستن پیوندهای مذهبی و غیر مذهبی که مدت‌های مدید

---

(۱) این مقاله درسال ۱۹۴۴ مرقوم شده است .

اعضاء نوع انسان را بهم مرتبط می‌ساخته است (مخصوصا از هنگام شروع جنگ جهانی اول و مقارن با سنوات اولیه عصر تکوین آئین بهائی) ، شواهد روزافزونی از درد زه عصری را مشاهده میکنیم که ندای الهی را اجابت ننموده ولکن تاثیرات مستقیم نیروهای خلاقه تطهیر کننده و منقلب‌سازنده آئین الهی بدان القا گردیده است .

هرچند امروزه منظره‌ای که در پیش‌روی ما قرار دارد منظر دنیائی است که در دام های خود نومیدانه گرفتار آمده و نسبت به ندای ملکوتی که یک قرن است اورا به حق دعوت میکند بی اعتنا میباشد و بنحوی فلاکت‌بار مغلوب و مسحور نداهای اغواگری گشته که درصددند اورا به اعماق پرتگاهی مخوف بکشانند ولکن خداوند بنحوی اسرارآمیز ، تدریجی ومقاومت ناپذیر نقشه وطرح خودرا باجراء در خواهد آورد .

اراده الهی جزاین نیست که به ترتیبی که تنها خود برآن واقف‌است و تنها خود میتواند آنرا ممکن سازد عصر ذهبی یعنی عصر عظیم عالم انسانی برای بشریتی که مدتهاست ازهم منقسم و زمانی دراز

است به مصائب و بلایا مبتلا است تحقق بخشد. اوضاع کنونی دنیا و آیندهٔ نزدیک آن تاریک است وبه نحو غم انگیزی تاریک است ولکن آیندهٔ دور آن مشعشع است، تشعشعی پر فروغ و جلال، آن چنان فروغی که هیچ فکری نمیتواند آن را تصور کند.

وحدت عالم انسانی

عالم بشریت چه از نظر اخلاق فردی و چه از لحاظ روابط موجود بین جوامع و ملل ، افسوس که دچار چنان انحراف شدید و انحطاط عظیمی گشته که از طریق مساعی بهترین سیاسیون و برترین زمامداران عالم ، اگر مساعی آنان مؤید نگردد نجات نخواهد یافت . هرچند نفوس مزبور در نیت خویش صادق ، در اقدامات خود متحد و درابراز عشق و فداکاری برای این امر مهم بی دریغ باشند . درآخرین چاره اندیشی برای عالم انسانی یعنی هر طرحی که برجسته ترین رجال سیاسی ابداع کنند ، هر اصلی که ممتازترین اقتصاددانان دنیا احتمالا امید به ارائه آن داشته باشند ، هر تعلیمی که پرشورترین اخلاقیون عالم در ترویج آن تلاش نمایند قادر نخواهد بود شالوده متینی فراهم آورد که آیندهٔ دنیائی بیمار وآشفته بتواند بر اساس آن استوار گردد .

توسل به اصل تفاهم متقابل که احتمال دارد عقلای دنیا آنرا عنوان کنند ، هرچند مصرّانه و

الزام‌آمیز باشد نمیتواند هیجانات دنیا را فرو نشاند و قوای ازدست رفته را بدان باز گرداند و نیز هر نوع طرح عمومی تعاون و تعاضد متشکل بین المللی در هررشته از فعالیت‌های انسانی هرچند هم با مهارت تنظیم شود و نظرگاهش وسیع باشد نخواهد توانست علت اصلی فسادی که نظم کنونی عالم را مضطرب ساخته ازمیان بردارد، حتی بجرأت میگویم که اقدام به ابداع دستگاهی که برای اتحاد سیاسی و اقتصادی عالم لازم است (اصلی که درزمان اخیر متزایداً اظهار و پیشنهاد شده) بنفسه نمیتواند در مقابل سمّی که مستمراً قوای ملل و نحل را بتحلیل میبرد تریاقی شفابخش فراهم آورد.

آیا راهی دیگر وجود دارد جز اینکه با اطمینانی کامل تائید کنیم که تنها قبول بلا شرط نقشهٔ منیعهٔ ملکوتی که حدود شصت سال پیش (۱) با چنان صراحت و قدرتی از جانب حضرت بهاءالله ابلاغ شد و در اصول و مبادی خود متضمن نظمی الهی برای وحدت عالم انسانی دراین عصر است همراه با ایمانی

(۱) اکنون حدود صدسال ازآن تاریخ میگذرد.

راسخ به کفایت هریک از اجزای این برنامه الهی میتواند بالمآل دربرابر نیروهای تجزیه و فساد درون جامعه بشری مقاومت ورزد ؟ نیروهائی که اگر سدی محکم آنرا از جریان باز ندارد قوای حیاتی جامعه مأیوس بشر را بتحلیل خواهد برد. پس بشریت درمانده باید بسوی این هدف یعنی استقرار نظمی بدیع و جهانی تلاش کند : نظمی که اساسش الهی است و نظرگاهش کافّهٔ عالم انسانی ، مبادیش مبتنی بر عدالت است و خصائص انظمهٔ عالم را بمقابله میطلبد.

ادعای احاطه بر کلیه مفاهیم نظم فخیم حضرت بهاءالله برای وحدت عالم انسانی یا درک اهمیت آن در این برهه اززمان حتی از جانب پیروان ثابت قدم امرش عملی متهورانه محسوب میشود و کوشش در تصور همه امکانات و تصرفاتش و احصاء برکات آینده اش یا تصویر شکوه و جلال مقدر آن حتی دراین مرحله پیشرفته در تکامل حیات عالم انسان اقدامی عجولانه بشمار میرود .

حداکثر میتوانیم این جرأت را بخود بدهیم که برای درک لمحه ای ازنخستین طلایع صلح موعودی

تلاش کنیم که مقدر است انوارش در میقات خود ظلمات مستولی بر عالم انسانی را محو و زائل سازد. حد اکثر میتوانیم باهمیت مبادی اساسی که زیربنای نظم بدیع حضرت بهاء الله را تشکیل میدهد، آنچنان که حضرت عبدالبهاء شارح و مبیّن منصوص آثار حضرت بهاء الله شرح و بسط داده‌اند، اشاره نمائیم.

فقط نفوس متعصب ممکن است از قبول این حقیقت امتناع ورزند که اضطرابات و آلام مستولی بر قاطبهٔ عالم انسانی تا حد زیادی از نتایج مستقیم جنگ جهانی (۱) است و به عدم بصیرت و خردمندی تهیه کنندگان معاهدات صلح مربوط میشود.

بهرحال این بحث و جدل بیفایده است که جنگ باهمه خساراتی که به بار آورد و هیجاناتی که بر انگیخت و آه و انینی که در پی داشت منحصراً مورث انقلابات و هرج و مرج بی سابقه‌ایست که درحال حاضر تقریباً همهٔ شئون دنیای متمدن را فرا گرفته‌است. آیا این واقعیتی بشمار نمی رود؟ درعین حال این

---

(۱) این مقاله درسال ۱۹۳۱ مرقوم شده و اشاره آن مربوط به جنگ جهانی اول است.

خود جوهر مطلب است که میخواهم تاکید کنم علت اصلی انقلابات و اغتشاشات دنیا بیش از آنکه معلول حوادثی باشد که باید بعنوان تحولات زودگذر در امور دنیای دائم التغییر شناخته شود ، مربوط به قصور کسانی است که زمام سرنوشت مردم و دولتها را دردست دارند و درتعدیل و تطبیق سیاسی و اقتصادی ممالک خویش با احتیاجات و مقتضیات عصری سریع التکامل کوتاهی میورزند . آیا این بحرانهای متناوب که جامعه کنونی را دچار انقلاب و هرج و مرج ساخته اساساً بعدم بصیرت تأسّف آور رؤسا و زمامداران دنیا مربوط نمیشود که نمیتوانند آثار و علائم زمان را درست درک کنند و برای همیشه خودرا ازافکار قدیمه و عقاید سقیمه نجات بخشند و تشکیلات ممالک خویش را طبق موازینی که دراعلان مهیمن حضرت بهاء الله راجع به وحدت عالم انسانی مصرّح است واز خصوصیات بارز و ممتاز امرش بشمار میرود ، ازنو شکل بخشند ؟ زیرا اصل وحدت عالم انسانی که اُسّ اساس حکومت محیطه و سیطرهٔ غالبهٔ حضرت بهاء الله محسوب میشود حاکی از تنفیذ و اجرای نظمی بدیع و نقشه‌ای

منبع برای وحدت واتحاد عالم است که از پیش بدان اشارت رفت .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" در هر ظهوری که اشراق صبح هُدیٰ شد موضوع آن اشراق امری از امور بود ... دراین دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله اعلان وحدت عالم انسان است ..."

حقیقتاً چقدر اسف انگیز است که رهبران عالم بشریت بی توجه به نیاز زمان میخواهند امور ممالک خودرا بنحوی متناسب با مقتضیات خودکفائی ملت ها در ایام پیشین تعدیل و اصلاح کنند ، آنهم در عصری که بشر باید یا اتحاد عالم انسانی را طبق نقشهٔ حضرت بهاء الله تحقق دهد ، یا محو و نابود گردد .

دراین لحظه بحرانی در تاریخ تمدن بر زمامداران کلیهٔ ملتهای جهان از بزرگ و کوچک ، غالب و مغلوب در خاور و باختر ، فرض است که بندای مهیمن حضرت بهاء الله گوش فرا دارند و با تمسک به اتحاد و همبستگی جهانی و باوفاداری کامل

نسبت به امر الهی مردانه قیام کنند تا دستور منیع ملکوتی را که طبیب الهی برای مداوای دردهای جهان دردمند تجویز کرده است بتمامها بموقع اجرا گذارند وبرای همیشه هرنوع پیش داوری و هرنوع تعصب ملی را فراموش کنند.

دررسالهٔ مدنیه که مخزن کلمات عالیه حضرت عبدالبهاء برای تجدید نظام دنیای آتیه بشمار میرود چنین مسطور است:

" بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علَم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رائی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را درمیدان مشورت گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشبّث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهدهٔ قویه و میثاق و شروط محکمهٔ ثابته تاءسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عمومیت هیئت بشریه مؤکّد فرمایند این امر اَتَمّ اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سُکّان ارض مقدس شمرده و جمیع

قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و دراین معاهده عمومیه تعیین و تحدید حدود وثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط وضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گرددو کذلک قوهٔ حربیهٔ هر حکومتی بحدی معلوم مخصّص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوهٔ عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهّم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را برآن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگرجسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده و به شفای دائمی باقی فائز گردد."

و اضافه میفرمایند که :

" بعضی اشخاص که از همم کلیه عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند ، نه چنان است بلکه از فضل پروردگار و

عنایت مقربین درگاه آفریدگار وهمت بی همتای نفوس کاملهٔ ماهره وافکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست . همت همت ، غیرت غیرت لازم است . چه بسیار امور که در ازمنهٔ سابقه ازمقولهٔ ممتنعات شمرده میشد که ابداً عقول تصور وقوع آنرا نمی‌نمود حال ملاحظه می‌نمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کل است ازچه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابد براینست که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه‌گر گردد ."

حضرت عبدالبهاء در تشریح و توضیح بیشتر این مطلب جلیل دریکی ازالواح چنین میفرمایند :

" در دوره‌های سابق هرچند ائتلاف حاصل گشته ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل حصول زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و درمیان قطعات خمسه عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه دربین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف ممتنع و محال اما حال وسائط اتصال

بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسه عالم حکم یک قطعه یافته و ازبرای هرفردی ازافراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد درنهایت سهولت میسر، بقسمی که هر نفسی به واسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان وافکار جمیع ملل و همچنین قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قریٔ محتاج یکدیگر و ازبرای هیچیک استغنای از دیگر نه زیرا روابط سیاسیه بین کل موجود و ارتباط و تجارت وصناعت و زراعت و معارف درنهایت محکمی مشهود لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول واین اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه ازآن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیتی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینمائی در هرروزی معجز جدیدی مینماید وعاقبت درانجمن عالم شمع‌های روشنی برافروزد و مانند بارقهٔ صبح این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته .

شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده وشمع دوم وحدت آراء در امور

عظیمه است آن نیز عنقریب اشرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادیست آن نیز قطعیاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است وشاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است دراین قرن این اتحاد ویگانگی نیز بنهایت قوت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خودرا اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنسی است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و بایکدیگر مکالمه کنند. این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتی موٴید آن."

بیش از شصت سال پیش (۱) حضرت بهاء الله در لوح ملکه ویکتوریا خطاب به جمهور روٴسای کره ارض چنین می فرمایند :

" تدبّروا و تکلّموا فیما یصلح به العالم

---

(۱) اکنون بیش از صدسال پیش ، زیرا لوح ملکه ویکتوریا حدود ۱۸۷۰ میلادی نازل شده است .

و حالُه لَوانتُم مِنَ المتوسّمينَ فانظروا العالَمَ كَهيكلِ انسانٍ إنّه خُلِقَ صحيحاً كاملاً فَاعتَرَتهُ الامراضُ بالاسبابِ المختلفةِ المُتَغايرَةِ و ما طابَتْ نَفسُه في يوم بل اشتَدّ مرضُه بما وَقَعَ تحتَ تَصَرُّفِ اطبّاءٍ غيرِ حاذقةٍ الذينَ ركبُوا مَطِيّةَ الهوىٰ وكانوا مِنَ الهائمينَ وإنْ طابَ عضوٌ مِنْ اعضائِه في عصرٍ مِنَ الاعصارِ بطبيبٍ حاذقٍ بقيتْ اعضاءٌ اُخرىٰ فيما كانَ كذلكَ يُنَبِّئُكمُ العليمُ الخبيرُ ... والذي جَعَلَهُ اللهُ الدرياقَ الاعظمَ والسببَ الاتمَّ لصحّتِه هُوَ اتحادُ مَن علىٰ الارضِ علىٰ امرٍ واحدٍ و شريعةٍ واحدةٍ هذا لايُمكنُ ابداً إلّا بطبيبٍ حاذقٍ كاملٍ مؤيّدٍ لَعَمري هذا لَهُوَالحقُّ و ما بَعدهُ الّا الضلالُ المبينُ ..." (۱)

درلوح مزبور درجای دیگر چنین میفرمایند:

" إنّا نَراكُم في كلِ سَنةٍ تَزدادونَ مَصارِفَكُم و تَحمِلوها علىٰ الرَّعيّةِ إنْ هذا الّا ظُلمٌ عَظيمٌ اتّقوا زَفَراتِ المظلومِ و عَبَراتِه و لاتَحمِلوا علىٰ الرَّعيةِ فوقَ طاقَتِهم ... أنْ أصلِحوا ذاتَ بَينِكُم اذاً لاتحتاجونَ بكثرةِ العساكرِ و مُهمّاتِهم الّا علىٰ قدرٍ تَحفَظونَ به

(۱) الواح نازله خطاب به ملوک ورؤسای ارض صفحه ۱۳۴

مَمالِکَکُمَ و بُلدانَکُم ایّاکم اَن تَدعوا ما نُصِحتُم به من لَدُن علیم امین . اَن اتّحِدوا یا معشَرَ الملوکِ به تَسکُنُ ارياحُ الاختلافِ بَینَکُم و تَستَریحُ الرَّعیّةُ ومَن حولَکم إن اَنتُم مِنَ العارفینَ ..."

آیا غیر ازاینست که کلمات مهیمن مزبوردلالت بر تحدید حتمی وناگزیر قدرت‌های بی قید و حد ملی می‌نماید و این تحدید قدرت ملی ازمقدمات و تمهیدات ضروریه تحقق اتحادیهٔ جمیع ملل عالم بشمار میرود؟ یک نوع حکومت عالیه باید رشد و تکامل یابد که همهٔ ملل جهان با طیب خاطر هرنوع ادعای مربوط بجنگ و برخی ازحقوق مربوط به وضع مالیات و کلیه حقوق مربوط به نگهداری قوای نظامی وآلات و ادوات حرب جز بمنظور حفظ نظم داخلی ممالک خودرابدان واگذار نمایند. چنین حکومتی درنطاق خود دارای قوهٔ مجریه بین المللی است که صلاحیت کافی دارد تاهر عضو طاغی اتحادیهٔ ممالک عالم را دربرابر مرجعیت و قدرت عالیه و قاطع خود باطاعت وادارد و نیز پارلمانی جهانی که اعضای آن ازطرف مردم ممالک مختلف انتخاب میشوند و مورد تائید دولتهای خود قرار میگیرندو

محکمهٔ کبرای بین المللی که رأی صادره ازآن حتی در مواردی که طرفین مایل باحالهٔ دعوا بدین هیئت کبری نباشند حکمی لازم الاجراء به شمار میرود ، جامعه‌ای جهانی که درآن همهٔ مشاکل اقتصادی برای همیشه مرتفع گردد و ارتباط و اتّکال کار و سرمایه بیکدیگر بنحو قاطع شناخته شود ودر آن هیاهوی تعصبات و مجادلات مذهبی برای ابد تسکین یابد ، مخاصمات نژادی سرانجام خاموش شود ، مجموعه واحدی از قوانین بین المللی که محصول داوریهای نمایندگان همهٔ ممالک دنیا در این اتحادیه عالم است تدوین گردد و مداخله مبرم و اجباری نیروهای متحد اعضای حکومت متحده ضامن اجرائی آن بشمار رود و بالاخره جامعه‌ای جهانی که درآن قهر ملیت‌پرستی مبتنی بر هوی و هوس و جنگجوئی بنوعی آگاهی و جهان دوستی بدل شود . اینست رئوس کلی و برجستهٔ نظمی که حضرت بهاء الله پیش‌بینی فرموده‌اند ، نظمی که درآینده بمنزلهٔ ابهی ثمرهٔ عصری روبتکامل شناخته خواهد شد .

حضرت بهاء الله خطاب به اهل عالم چنین میفرمایند ، قوله الاحلی :

" سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار ... عالم یک وطن محسوب و مَن عَلی الارض اهلُها ... لَیسَ الفخرُ لِمن یُحبُّ الوطنَ بَل لِمَن یُحِبُّ العالَمَ ."

درباره مقصد اصلی شریعت جهانی حضرت بهاء الله نباید شک و تردیدی به دلها راه یابد زیرا آئین بهائی نه تنها قصد ندارد اساس اجتماع موجود را متلاشی سازد بلکه میخواهد اساسش را وسعت بخشد و موٴسسات آن را متناسب و موافق با احتیاجات دنیائی دائم التغییر ازنو شکل دهد . با هیچ تبعیت مشروعی تعارض ندارد و هیچ نوع وفاداری را تضعیف نمیکند . قصد ندارد شعله میهن پرستی راستین و خردمندانه را در دلهای نفوس خاموش سازد یا نظام استقلال ملی را که برای دفع مفاسد ومعایب تمرکز افراطی ضرورت دارد ازمیان بردارد . تفاوت در نژاد ، آب وهوا ، تاریخ ، زبان و سنت ، طرز

فکر و عادات را که ملل و نحل عالم را گونه گون ساخته نادیده نمی گیرد و درصدد محو ونابودی آنها بر نمی آید. منادی وفاداری وسیع‌تر و آمالی گسترده‌تر ازآنچه تاکنون نسل بشر راالهام بخشیده میباشد و تاکید برآن دارد که منافع و مصالح ملی باید تابع احتیاجات مبرم جهانی متحد قرار گیرد. ازیک سو تمرکز افراطی را در نظام جهانی مردود می‌شمارد واز سوی دیگر هرنوع تلاش برای یکنواختی و همانندی را رد میکند. همچنانکه حضرت عبدالبهاء خود توضیح فرموده‌اند شعار آئین بهائی وحدت در کثرت است:

" ملاحظه نمائید گلهای حدائق هرچند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصُوَر والاشکالند ولی چون ازیک آب نوشند و ازیک باد نشو و نما نمایند و ازحرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد ... اگر حدیقه‌ای را گلها و ریاحین و شکوفه و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار ازیک نوع ویک لون ویک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچوجه لطافتی و

حلاوتی ندارد ولکن چون از حیثیت الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هریکی سبب تزئین و جلوهٔ سایر الوان گردد و حدیقهٔ أنیقه شود ودرنهایت لطافت و طراوت وحلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار واشکال و آراء وطبایع و اخلاق عالم انسانی چون درظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد درنهایت عظمت وجمال و علویت وکمال ظاهر و آشکار شود. الیوم جز قوهٔ کلیه کلمةالله که محیط بر حقایق اشیاء است عقول وافکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجرهٔ واحده جمع نتواند ..." (۱)

پیام حضرت بهاءالله اساساً هرنوع محدودیت فکری ، تنگ نظری و تعصب را محکوم میکند. چنانچه آمال دیرین و موٴسسات مورد احترام پیشین ومعیار - های اجتماعی و قواعد مذهبی قدیم دیگر مروج منافع عمومی کافّه عالم انسانی نباشند و احتیاجات بشریت دائم التکامل را تکافو نکنند، بهتر است به طاق نسیان سپرده شوند ومتروک وفراموش گردند .دردنیائی

(۱) مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، جلداول ، صفحه ۳۱۹- ۳۱۸

که همه چیز تابع قانون لَن یتغیّر تبدیل وفسادپذیری است چرا این عقاید وقواعد باید از زوالی که هر موٴسسه بشری را بالمآل شامل میشود مستثنی گردد ؟ معیارهای قانونی و نظریه‌های سیاسی واقتصادی صرفا بمنظور حفظ منافع عالم انسانی تنظیم وتدوین گشته است نه آنکه عالم بشریت برای حفظ اصالت آئین و اصولی خاص قربانی شود.

نباید اشتباه نمود، اصل وحدت عالم انسانی، محوری که جمیع تعالیم حضرت بهاء الله طائف حول آنست، صرفا فوران احساساتی خام و ابراز امیدی مبهم و عارفانه نیست. ندایش را نمیتوان تنها احیاء روح برادری وخیراندیشی دربین آدمیان پنداشت و یا هدفش را منحصراً تحکیم وتقویت تعاون و تعاضد بین ملل و نحل انگاشت. معانی و حقایق مودعهٔ در آن عمیق تر و دعاویش عظیم‌تر ازآن است که پیامبران پیشین مجاز به اظهار آن بوده‌اند. پیامش نه تنها برای افراد است بلکه توجه بدان دسته از روابط ضروریه دارد که ملل و دول را بمثابه اعضای یک خانواده انسانی بایکدیگر ائتلاف و اتحاد می بخشد.

آئین بهائی فقط اعلام آرمانی مطلوب نیست بلکه با نهادهائی پیوستگی جدانا پذیر دارد که قادر است حقیقت آنرا متجسم و متحقق سازد، ارزش و اعتبار آنرا مدلل دارد ونفوذ و تاثیرش را مخلّد نماید. این آئین مدعن تغییر وتبدیلی منظم درترکیب هیئت اجتماع عصر حاضر است: تغییری که تا به امروز دنیا مانندش را ندیده است. آئین بهائی معیارهای پوسیده عقاید ملی را به مبارزه‌ای متهورانه و گسترده می طلبد، عقایدی که هریک دوره و زمانی داشته‌اند وباید طبق سیر عادی حوادث که در قبضه پروردگار است، جای خودرا باصول عقاید نوینی دهند که اساساً بدیع و بسی برتر از آن است که دنیا تاکنون شناخته است. آئین بهائی منادی خلع سلاح عمومی وتجدید ساختمان جهان است: ساختمان دنیائی که درهمهٔ شئون حیات انسانی، نظام اداری، مقاصد روحانی، تجارت واقتصاد، زبان و خط اتحاد میابد ولی خصوصیات ملی واحدهای متشکلهٔ آن متنوع‌وگونه‌گون باقی میماند.

آئین بهائی ذروهٔ سیر تکاملی عالم انسانی

را اعلام میدارد. سیر تکاملی که با تولد حیات خانواده آغاز گردید، سپس بصورت وحدت قبیله رشد و کمال یافت و بنوبه خود بتشکیل حکومت شهری منجر گردید وبعداً به شکل حکومتهای ملی مستقل توسعه یافت.

اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده‌اند صراحتاً متضمن این ادعا است که وصول بدین مرحله نهائی دراین تحول عظیم نه تنها ضروری بل حتمی است و زمان تحققش بسرعت نزدیک می شود و بغیر از قوه الهی هیچ عاملی نمیتواند به تاءسیس آن توفیق یابد.

آیا نمیتوان تصور نمود که برای شکل گرفتن طرحی چنین متعالی عالم انسانی باید رنج والمی شدیدتر از آنچه تاکنون تجربه کرده است تحمل نماید؟ آیا چه عاملی غیر ازلهیب یک جنگ داخلی با همه خشونت‌ها و شرور آن، جنگی که جمهوری بزرگ امریکا را تقریبا ازهم متلاشی کرد، میتوانست ایالات مزبور را باهمهٔ تفاوتهای نژادی که اجزاء مرکبه آنرا متمایز مینمود نه تنها بصورت اتحادیه ایالات مستقل

درآورد بلکه بشکل ملتی واحد تلفیق نماید؟ بسیار بعید بنظر میرسد انقلابی باین عظمت وشامل تغییراتی چنین وسیع درترکیب اجتماع بتواند از طریق جریانات عادی سیاست وتعلیم وتربیت تحقق یابد. تنها یک نظر به فصول خونین تاریخ بشر کافی است نشان دهد که هیچ چیز جز آلام وشدائد روحی نتوانسته است تغییراتی را که نقاط عطف تاریخ تمدن بشررا مشخص میسازد تسریع بخشد.

تغییرات وتحولات گذشته باهمهٔ عظمت ووسعت خود وقتی از دید مناسب مورد توجه قرار گیرد معلوم میشود صرفاً بمنزله تمهید سبیل جهت تحقق دگرگونی و تقلیبی است که ازنظر عظمت ووسعت بی نظیر و بدیل خواهد بود وعالم انسانی باید دراین عصر آنراتجربه کند. این نکته تدریجاً آشکار میگردد که تنها نیروی مصیبت وبلیّه‌ای جهانی میتواند باعث تسریع در ظهور عصر جدیدی در تفکر انسان گردد و این نکته که فقط آتش عذابی شدید با حدّتی بی نظیر میتواند عناصر متباین و متضادی را که سازندهٔ تمدن عصر حاضر است بصورت اجزاء مرکبه اتحادیه جهانی ممالک در آورد

حقیقتی است که حوادث آتی بهتر وبیشتر آنرا ثابت ومحقق خواهد داشت .

حضرت بهاء الله درقطعه‌های پایانی کلمات مکنونه اهل ارض را انذار وآنانرا از وقوع بلای ناگهانی وعقاب عظیم إخبار میفرمایند . در واقع این ندای آسمانی درپرتو نور پرفروغ خود مقدرات بشر غمزده واندوهگین را در آینده نزدیک آشکارمیسازد ونشان میدهد که هیچ چیز جز آتش رنج وعذابی شدید که منجر به تطهیر وآمادگی بشر شود نمیتواند رهبران آینده‌را برای قبول مسئولیت‌های خود آماده سازد.

بار دیگر نظر شمارا بدین کلمات مهیمن وانذارآمیز حضرت بهاء الله که قبلا نیز نقل کرده‌ام معطوف میدارم : " اذا تَمَّ المیقاتُ یَظهَرُ بَغتَةً ما تَرتَعِدُ بِه فَرائِصُ العالَم." (۱)

---

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : وقتی میقات فرارسد ناگهان ظاهر خواهد شد آنچه که ارکان عالم را بلرزه درخواهد آورد.

درخاتمه ذکر این نکته لازم است که وحدت عالم انسانی که حجر زاویهٔ بنای رفیع سلطنت محیطه حضرت بهاء الله بشمار میرود بهیچ عنوان نباید با ابراز امیدهای عارفانه‌ای که تاکنون دراین باره شده مقایسه گردد.

حضرتش در حالیکه بی یار و یاور در دست دو تن از مقتدرترین حکمرانان خاور زمین گرفتار بود فقط به مرتفع ساختن ندای وحدت اکتفا ننمود بلکه ندای ملکوتیش درعین حال هم متضمن انذار بود و هم بشارتی باخود داشت: انذار بدین حقیقت که تنها وسیله نجات دنیای رنجور و دردمند قبول وحدت عالم انسانی است وبشارت بدین حقیقت که تحقق آن قریب الوقوع است.

اصل وحدت عالم انسانی درزمانی که هنوز در هیچ نقطه جهان ازجانب هیچیک از اندیشمندان بطور جدی عنوان نشده بود توسط حضرت بهاء الله اعلام شد و ببرکت قوه ملکوتی که روح حضرتش بدان دمید اکنون عده روزافزونی از متفکران جهان نه تنها تحقق آنرا قریب الوقوع میدانند بلکه آنرا

نتیجه حتمی قوای فعالهٔ عصر حاضر میشمارند.

دنیائی که براثر پیشرفت اعجاب انگیز علوم مادی ونیز براثر اتّساع دایرهٔ صنعت وتجارت بصورت هیکلی واحد ولی پیچیده درآمده وتحت تاثیر عوامل اقتصادی و درگرداب مخاطرات تمدن مادی در حال تلاش و تقلّا است، مطمئناً نیاز به آن دارد تا حقیقتی که مبنای همهٔ ظهورات گذشته را تشکیل میدهد بازبانی متناسب با مقتضیات ضروریه عصر حاضر ازنو بیان و اعلان گردد. و چه صلائی رساتر از ندای حضرت بهاءالله، منادی پروردگار دراین عصر، وجود دارد که بتواند تغییر و تقلیبی اساسی درجهان را اعلام کند: همانند تقلیبی که در قلوب پیروانش در سراسر جهان پدید آورده است و نفوسی را که قبلاً تفاوت‌هائی فراوان داشتند و بظاهر ائتلاف ناپذیر بنظر میرسیدند کاملاً متحد ساخته است.

در اینکه اندیشه‌ای چنین بزرگ درافکار مردم به سرعت درحال شکفتن است، در اینکه در پشتیبانی از آن مرتباً نداهائی بلند میشود، در اینکه رئوس برجستهٔ آن باید هر چه

زودتر در اذهان قدرتمندان و دولت مردان تبلور یابد ، کمتر کسی میتواند تردید کند . از درک این حقیقت که نخستین جلوه های وحدت عالم انسانی هم اکنون در تشکیلات جهانی بهائی در حال شکل گرفتن است فقط کسانی عاجز میمانند که قلوبشان را کدورت تعصبات تیره و تار کرده باشد .

طرح جامعهٔ آینده

روحی که حضرت بهاء الله برعالم دمید وآثار آن درمساعی و فعالیت های آگاهانه پیروانش و نیز بنحوی غیر مستقیم در سازمانهای بشر دوستانه به درجات مختلف متجلی است وقتی میتواند بر عالم انسانی تاثیر و نفوذی پایدار داشته باشد که در قالب نظمی مشخص تجسم یابد. این نظم که به نام حضرت بهاء الله موسوم است طبق اصول و مبادی و قوانین حضرتش عمل خواهد کرد. کسانیکه کتاب مستطاب اقدس و الواح وصایا را مطالعه کرده اند نمی توانند انکار کنند که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس وبعداً حضرت عبدالبهاء درالواح وصایا که مضامین کتاب اقدس را تائید، تکمیل و مرتبط میسازد عناصر اصلیه ساختمان جهان متحد بهائی را بیان کرده اند و " نظم بهاء الله " سفینهٔ نجات بشری باید طبق این اصول اداری که منشاء الهی دارد شکل گیرد وقالب پذیرد زیرا برکات آینده ازاین اصول ومبادی سر چشمه میگیرد و مرجعیت قاطع نظم جهانی بهائی نیز

بالمآل برهمین مبادی و اصول استوار خواهد بود.

باید دانست که حضرت بهاءالله نه تنها روحی جدید و خلاق در عالم انسانی دمیده‌اند و نه تنها به بیان یک سلسله اصول و مبادی جهانی پرداخته‌اند، و نه تنها جهان بینی خاصی را إعطا کرده‌اند که واجد جامعیت و سندیت است بلکه بر خلاف شرایع قبل نَفْس آن حضرت و پس از ایشان حضرت عبدالبهاء با صراحت و قاطعیت قوانینی را وضع کرده‌اند، نهادهائی را تاسیس نموده‌اند و اجزاء اصلیهٔ اقتصادی الهی را تدارک دیده‌اند که مقدر است آن اصول و قوانین و نهادها و بنیادها الگوی جهان آینده و وسیله‌ای ممتاز برای استقرار صلح اعظم و یگانه عامل تحقق وحدت عالم و اعلان حاکمیت حق و عدالت بر کرهٔ ارض باشد.

پیشوایان مذهبی، نمایندگان مکاتب سیاسی و اداره کنندگان موسسات بشری که درحال حاضر با یأس و تعجب شکست طرح ها و اضمحلال سیستم های ساخته بشر را مشاهده میکنند بجاست نظر خودرا به ظهور حضرت

بهاءالله معطوف سازند ودربارهٔ نظم جهانیش تفکر نمایند : نظمی که در بطن تعالیم وی مکنون است و از میان آشوب و هرج و مرج تمدن رو بزوال عصر حاضر بنحوی تدریجی و غیرمحسوس ظاهر میشود . در بارهٔ کیفیت ، منشاء و اعتبار مؤسساتی که پیروان آئین بهائی درسراسر جهان به تأسیس آن مشغولند نباید تردید روا داشت زیرا نهادهای مزبور از نَفَس تعالیم حضرت بهاءالله نشئت گرفته اند و لهذا با تعبیرات غیر مجاز دچار فساد و انحراف نمی گردندو فروغ و درخشش خودرا از دست نمیدهند .

امواج قوای خروشانی که معجزآسا از دوظهور مستقل و متعاقب منبعث گشته و براثر همت ومجاهدت حارسان برگزیده امرش به اقصیٰ نقاط عالم گسترش یافته بتدریج تجسم مییابد و قوای مذکور تدریجا در مؤسساتی متبلور میشود که باید درآینده به عنوان نشانه و افتخار عصر جدید قلمداد شود : عصریکه برای تاسیس آن فرا خوانده شده ایم و باید با اعمال و مجهودات خویش آن را مخلّد وجاویدان سازیم .

قیاس این نظم فرید الهی با انظمهٔ متنوعه ای

که عقول بشری در ادوار مختلف تاریخ برای ادارهٔ مؤسسات خود ابداع نموده گمراه کننده خواهد بود زیرا این قیاس بخودی خود میرساند که به عظمت صُنع بی مثیل مؤسس عظیم الشانش پی نبرده‌ایم و چون در نظر آریم که این نظم اداری بمنزله الگوی مدنیت الهیه است که مقدر است شریعت غرّای حضرت بهاء الله را برکرهٔ ارض مستقر سازد البته چنین مقایسه‌ای را جایز نشمریم. هیچیک از أنظمهٔ متنوعه و دائم التغییر بشری چه در گذشته و چه در حال، چه شرقی و چه غربی معیار کاملی ارائه نمیدهند تا بدان وسیله بتوان نیروی خصائص مکنونه و استحکام اساس متینهٔ این نظم بدیع را سنجید وارزیابی نمود.

حکومت متحدهٔ آیندهٔ بهائی که این نظم عظیم اداری یگانه قالب و حافظ آن بشمار میرود نظراً وعملاً نه تنها درسراسر تاریخ نظامات سیاسی بی نظیر است بلکه در نظام‌های مذهبی ادیان معتبر عالم نیز مثیلی ندارد. هیچیک ازانواع حکومات دموکراسی و هیچیک ازانظمهٔ مطلقه یا استبدادی خواه سلطنتی یا جمهوری یا نظام اشرافی که حد متوسط آن دو محسوب، حتی

اقسام حکومات دینیه اعم از حکومت عبرانی و تشکیلات مختلفه مسیحی و امامت وخلافت در اسلام هیچیک نمیتواند مُماثل یا مطابق با نظم اداری بدیعی بشمار آید که به ید اقتدار مهندس الهی ترسیم گشته است.

هرچند این نظم اداری نوین دارای مزایا و عناصری است که درهریک از سه نوع حکومت مذکور نیز موجود است ولیکن بهیچوجه مماثل هیچ یک از حکومات مزبور نبوده از عیوب اصلی وذاتی آنان عاری و مبرّاست. نظم اداری بهائی حقایق سلیمهٔ موجود درهریک ازانظمهٔ مذکور رابنحویکه تاکنون هیچ یک از حکومات مولود افکار بشری بدان توفیق نیافته بیکدیگر التیام و ارتباط میدهد بدون آنکه به سلامت وتمامیت حقایق الهی که این نظم بدیع برآن مبتنی است لطمه وارد آورد.

نباید به هیچ وجه تصور رود که نظم اداری آئین حضرت بهاءالله بردمکراسی صرف مبتنی است زیرا شرط اصلی این نوع حکومت آنست که دربرابر ملت مسئول باشد و اختیاراتش برارادهٔ ملت موکول ،و

این شرط در این امر اعظم وجود ندارد. باید بخاطر داشت که بیانات حضرت بهاء الله با صراحت حاکی از آنست که اعضای بیت العدل اعظم در رهبری امور اداری امرالله ووضع قوانین مکمّل کتاب اقدس مسئول منتخبین خود نمی باشند و نباید تحت نفوذ و سلطه احساسات وافکار عمومی حتی عقاید جمهور مومنین و مومنات یا نفوسی که مستقیما آنان را انتخاب نموده اند قرار گیرند، بلکه باید درحالت توجه ودعا بحکم وجدان خویش عمل نمایند. البته برایشان فرض است که به اوضاع و احوال جاریه جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند وبه قضایای مرجوعه با بی نظری و صداقت رسیدگی کنند ولی حق نهائی اخذ تصمیم برای ایشان محفوظ است زیرا کلمه مبارکه " إنَّهُ يُلهِمُهُم مايَشاء " اطمینان صریح حضرت بهاء الله درباره این نفوس است. بنابر این فقط ایشان مَهابط هدایت والهامات الهی هستند نه کسانی که مستقیم یا غیر مستقیم آنان را انتخاب کرده اند واین الهام روح حیات وحافظ نهائی این ظهور اعظم بشمار میرود.

هم چنین نظم اداری بهائی را نمیتوان یک نظام استبدادی خشک دانست یا آن را تقلیدی عبث از یکی از حکومات مطلقه دینیه مانند حکومت پاپ ، امامت یا نظایر آنها شمرد. برهان قاطع بر این امر آنکه حق مسلم تشریع احکام غیر منصوصه مختص بیت العدل اعظم است که اعضای آن ازجانب پیروان حضرت بهاءالله درسراسر دنیا انتخاب میشوند . ولی امر بهائی و نهادهای دیگر نمی توانند این قدرت حیاتی و ضروری را غصب کنند یا این حق مقدس را مورد تجاوز قرار دهند. الغاء حرفهٔ قسیسی وشعائر آن از قبیل غسل تعمید وعِشاء ربّانی و اقرار به معاصی ونیز عدم سلطهٔ روحانی که همراه با آن امتیازات ، مفاسد و تمایلات بوروکراتیک این گروه خاص نیز ازبین خواهد رفت وبالاخره وجود قوانینی که انتخاب بیوت عدل محلی ، ملی و بین المللی را ازحقوق عموم مردم می شمارد شواهدی دیگر بر کیفیت غیر استبدادی نظم اداری بهائی ومشابهت آن با ترتیبات دمکراسی در اداره امور میباشد.

ونیز نظم اداری بهائی را نباید با هیچیک

ازنظامات حکومت اشرافی صرف مماثل دانست زیرا در این نظم هرچند وظیفهٔ مقدس تبیین آیات به ولی امر تفویض شده ولی ازطرف دیگر عالیترین هیئت مقننه به انتخاب مستقیم وآزاد جمهور مومنین و مومنات تعیین میگردد.

هرچند نمی توان گفت که این نظم اداری از نظامات حکومتی معروف عالم مقتبس است ولیکن عناصر سلیمه موجود در هریک ازنظامات سائره را دردائره خود جذب مینماید وبایکدیگر آشتی وامتزاج می‌بخشد. اختیارات ولی امر ووظائف حیاتی و ضروری بیت العدل اعظم و مقررات مخصوصه ناظر بر انتخابات آزاد نمایندگان جامعه کل حاکی ازاین حقیقت است که این نظم الهی قابل قیاس با هیچیک ازانواع حکومات مذکور درآثار ارسطو نیست. این نظم بدیع عناصر سلیمه هریک ازنظامات موجود را دربر میگیرد و با حقایق روحانی آئین بهائی ترکیب و تلفیق مینماید و چون از عیوب ذاتی نظامات مذکور مطلقا عاری ومبراست هرقدر نطاق آن اتّساع یابد و هرقدر دوام پذیرد هرگز به شکل حکومت اشرافی ویا حکومت مبتنی بر

عوام فریبی که دیر یا زود دامنگیر انظمهٔ سیاسی بشری میشود، درنخواهد آمد.

گرچه اصل ومبداء نظم اداری بهائی مهم و وجوه مشخصه‌اش بی مثیل است ولی وقایعی که مبشر ولادتش بوده ومرحله اولای تکاملش را اعلان داشته نیز بهمان اندازه حائز اهمیت است. چقدر شگفت انگیزو عبرت آموز است که درهمان حال که نظم اداری بهائی متدرجاً مستمراً تحکیم میابد ومراحل اولیهٔ نشوو نمای خودرا می پیماید، مؤسسات فرسودهٔ مذهبی وغیر مذهبی جامعه عصر حاضر براثر قوای مخرّبهٔ مهاجم بر آنها رو به تدنّی و تجزیه است.

جنبش و تحرکی که مؤسسات این نظم عظیم و دائم الاتّساع درنهایت قدرت از خود ظاهر می سازد، موانعی که شهامت و عزم راسخ بانیان نظم اداری بر آنها فائق آمده، شعله شوق و شور فروزانی که بانهایت حرارت درقلوب مومنین و مبلغین آن مشتعل است، مدارج جانفشانی و ازخود گذشتگی که بانیان دلیر این نظم بدیع می پیمایند، وسعت نظر، امید واثق، نشاط خلّاق، آرامش باطن، پاکی عمل،

انضباط کامل، وحدت و همبستگی خلل ناپذیری که از مدافعان دلیرش بظهور میرسد، توانائی و قابلیتی که روح نبّاض دیانت حضرت بهاء الله در جذب نفوس مختلفه و مبرّا ساختن ایشان ازانواع تعصبات و امتزاجشان درقالب واحد نشان میدهد، کل آیات قدرتی است که جامعه مأیوس و متزلزل کنونی عالم هرگز نمیتواند نادیده انگارد.

حال مظاهر باهره روح قدسی الهی را که در هیکل امر حضرت بهاء الله نفحهٔ حیات میدمد با تألّمات و فریادها، خودخواهی ها و جهالت ها، تعصبات و نفرت ها، شرور و تفرقه دنیای رنجور وپرآشوب قیاس نمائید و خوف و هراسی را که قائدین عالم را معذب ساخته واقدامات سیاسیون حیرت زده وبی بصر راعقیم وبلا اثر گذاشته است مشاهده کنید. ملل عالم بایکدیگر درنهایت کینه و عدوان اند واز هم خائف و هراسان. آمالشان عاری ازحقیقت و اهدافشان درنهایت سخافت. فی الحقیقه هرج و مرج و فساد و بی ایمانی، تمدن متزعزع عالم را بصوب فنا و نیستی سوق میدهد.

آیا این انحطاط و سقوط مداوم را که شئون مختلفه فعالیت و اندیشه بشری را مورد هجوم قرار داده نمیتوان ملازم پیشرفت و ترقی نظم اداری بهائی دانست ؟

آیا حوادث خطیری را که سبب آشفتگی وتشنج جمیع اقالیم ارض گشته نباید بعنوان علائمی تلقی کرد که ازیکطرف سَکرات موت تمدنی روبزوال را اعلام میدارد واز سوی دیگر دالّ بر درد زه نظمی جهانی است که سفینهٔ نجات بشری بشمار میرود و ناگزیر باید برروی خرابه های تمدن کنونی مرتفع گردد ؟

جامعهٔ متحد جهانی

تضاد موجود بین شواهد تحکیم روزافزون اساس نظم اداری بهائی از یک طرف ونیروهای مخربه‌ای که ضربات خودرا برپیکر جامعه دردمند عالم وارد می آورد از طرف دیگر، کاملاً آشکار و جالب انظار است. هم درداخل و هم درخارج دنیای بهائی نشانه‌هائی که بنحوی اسرارآمیز بر ولادت نظم جهانی دلالت دارد ـ نظمی که بنوبه خود قرب طلوع عصر ذهبی آئین بهائی را بشارت میدهد ـ روز به روز بیشتر میشود و هیچ ناظر منصفی نمیتواند آنها را نادیده انگارد. مدنیتی که پیروان حضرت بهاء الله برای تاسیس آن مجاهدت مینمایند با کندی رنج آوری شکوفا میگردد که یک ناظر بیطرف نباید در داوری خود نسبت بدان بخطا رود. همچنین نباید از مشاهده جلوه‌های گذرا وموفقیت‌های ناپایداری که گاهی بنظر میرسد بتواند اثرات وخیم امراض مزمنه عارض بر مؤسسات روبزوال کنونی را متوقف سازد دچار اشتباه شد. قرائن و شواهد چندان متعدد و الزام‌آور است

که در درک آنها نمیتوان بخطا رفت یا اهمیت آنها را کوچک شمرد. هرناظری اگر منصفانه بهداوری پردازد درسلسله حوادث کره ارض میتواند ازیک سو شواهدی ازپیشرفت مقاومت ناپذیر موءسسات آئین حضرت بهاءالله را مشاهده کند وازسوی دیگر سقوط قدرتها و بنیادهائی را که ظهور حضرتش را نادیده گرفته و یا باآن به مخالفت برخاسته اند پیش بینی نماید. بر اساس این مشاهدات میتوان نفوذ مشیت غالبه الهی را در تحقق طرح منظم وجهان شمول خود به طور واضح ملاحظه کرد.

حضرت بهاءالله اعلام میفرمایند :

" لَعمری سوفَ تَطوی الدّنیا وما فیها وتَبسُطُ بساطاً آخَر انّه کانَ علیٰ کل شئی قدیرا " (۱)

و نیز میفرمایند :

" قد اضطَرَبَ النّظمُ من هذا النّظم الاعظم و اختلف الترتیبُ بهذا البدیع الذی ما شهدت

---

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : قسم به پروردگار که بزودی دنیا وآنچه را درآن است درهم خواهیم پیچید وبجای آن نظمی دیگر خواهیم گسترد. بدرستیکه خداوند برهمه امور قادر است.

عَینُ الابداعِ شِبْهُهُ." (۱)

و اهل عالم را اینگونه انذار میفرمایند:

" آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی آید." (۲)

سازمانی که امکان دارد مساعی جمعی عالم انسانی بابداع آن توفیق یابد، اگر باضوابطی که در امر بهائی مشخص شده تطابق نداشته و با الگوی متعالی ارائه شده درآثار بهائی مغایرباشد نمی‌تواند ازحد " صلح اصغر" که شارع آئین بهائی بنفسه بدان بشارت داده است فراتر رود. حضرت بهاء الله دربیانات عِتاب‌آمیز خود خطاب به سلاطین و روسای ارض چنین میفرمایند:

" لَمّا نَبَذْتُمُ الصُلحَ الاکبرَ عَنْ وَرائِکُم تَمَسّکوا بِهذا الصلحِ الاصغرِ لَعَلَ بِهِ تُصْلَحُ اموُرُکم

---

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است: به تحقیق نظم عالم براثر این نظم به آشفتگی گرائید و وضع عالم بعلت این نظام بدیع که چشم آفرینش نظیر آنرا ندیده است منقلب شد.

(۲) لوح مقصود، صفحه ۱۸

و الذین فی ظِلِّکم علیٰ قدرٍ." (۱)

برای تسریع صلح اصغر درهمان لوح به روسای ارض چنین خطاب میکنند :

" اَن اَصلِحوا ذاتَ بَینکُم اذاً لا تحتاجُون بکثرةِ العساکِر و مهمّاتِهم الاّ عَلیٰ قدرٍ تَحفَظون بِه ممالِککُم و بُلدانکم ... اَن اتّحِدوا یا معشَرَالملوک به تَسکُنُ ارياحُ الاختلافِ بَینَکُم و تَستَریحُ الرعیةُ ومَن حَولَکُم إنْ اَنتُم مِنَ العارفین إنْ قامَ اَحَدٌ مِنکُم عَلی الآخَر قُوموا عَلیه إنْ هذا إلاّ عَدلٌ مبینٌ." (۲)

---

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : حال که ازقبول صلح اعظم امتناع ورزیده‌اید به صلح اصغرتمسک نمائید تا امور شما و رعایای شما بهتر شود. (الواح ملوک ، صفحه ۱۳۸)

(۲) روابط بین خودرا اصلاح کنید ، دراینصورت محتاج سپاه وتسلیحات نخواهیدبود مگربحدی که ممالک وبلدان خودرا محافظت نمائید ... ای پادشاهان متحد شوید تا عواصف اختلاف فرونشیند ومردم واطرافیان شما راحت یابند البته اگرشما ازعارفین باشید. اگراحدی ازبین شما بردیگری هجوم نمود همگی برمنعش قیام کنید واین عدلی آشکار است. (الواح ملوک ، صفحه ۱۳۸)

ازطرف دیگر صلح اعظم بنحوی که حضرت بهاء الله طرح فرموده‌اند یعنی صلحی که درنتیجهٔ غلبهٔ قوای روحانی برجهان واتحاد همه نژادها ،طبقات وملل وپیروان عقاید مختلفه بالضروره چهره خواهدنمود، نمی‌تواند جز براساس تعالیم ملکوتی این نظم جهانی که بنام مقدس حضرت بهاء الله منسوب گردیده تاسیس شود واستمرار یابد.

درلوحی که قریب هفتاد سال پیش (۱) خطاب به ملکه ویکتوریا نازل شده حضرت بهاء الله دراشاره به صلح اکبر چنین فرموده‌اند :

" والذی جَعَلَهُ اللهُ الدریاقَ الاعظمَ و السببَ الاتمَّ لِصِحَّتِه هُوَاتحادُ مَنعَلی آلارضِ علیٰ امرواحدٍ وشریعةٍ واحدةٍ هذالایُمکِنُ ابداً الّا بطبیبٍ حاذقٍ کاملٍ مؤیّدٍ لَعَمریِ هذا لَهُوالحقُ ومابَعدَهُ الّا الضّلالُ لمبین..." (۲)

---

(۱) این توقیع درسال ۱۹۳۴ نوشته شده است.

(۲) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : آنچه را که خداوند بعنوان داروی اعظم ووسیله کامل برای مداوای جهان تجویزکرده است اتحادمردم ارض بر آئینی واحد وشریعتی واحداست واین متحقق نمیگردد مگر به قدرت طبیبی حاذق، کامل ومؤیّد. این است حق و مابقی جز گمراهی آشکار نیست. (الواح ملوک ، صفحه ۱۳۵)

ونیز درلوحی دیگر میفرمایند :

" الیوم لایق آنکه کل باسم اعظم متشبث شوند. نیست مَهرَب و مَفرّی جز او وناس را متحد نماید." (۱)

ظهور حضرت بهاء الله که رسالت اعلایش تحقق اتحاد صوری و معنوی جمیع ملل عالم است اگر مقصد آن بدرستی درک شود از فرارسیدن دوره بلوغ نوع بشر حکایت میکند. این دیانت را نمیتوان صرفاً تجدید حیات روحانی تازه‌ای درمقدرات دائم‌التغییر نوع بشر دانست یا آنرا مرحله‌ای عالی تر درسلسله ظهورات مستمر الهی پنداشت یا حتی آن را بعنوان اوج کمال یکی از سلسلهٔ ظهورات دور رسالت تلقی کرد بلکه باید آن را آخرین ووالاترین مرحله ازمراحل تکامل حیات جمعی انسان بر کرهٔ خاک درنظر گرفت. پیدایش یک جامعه متحد جهانی ، القاء وجدان جهان وطنی ، تاسیس مدنیت وفرهنگی دنیائی که همگی بانخستین مراحل عصر ذهبی دور بهائی مقارن خواهد بود ، با توجه به ماهیت آنها و تاآنجا که به حیات بشر

---

(۱) اقتدارات ، صفحه ۲۹۴

کرهٔ ارض مربوط می شود باید به منزلهٔ والاترین حد تشکّل جامعه انسانی تلقّی گردد، هرچند فرد آدمی پس از وصول به این ذروهٔ کمال باید همچنان به پیشرفت در مراحل ترقی وتعالی نامحدود خویش ادامه دهد.

اگر بیانات حضرت بهاءالله را بدرستی درک کنیم باید همان تغییر معنوی همه جانبه و وصف ناشدنی که درمرحله بلوغ آدمی یا درظهور ثمره در زندگی گیاهی روی میدهد، درتکامل سازمان جامعه انسانی نیز مشاهده گردد. این مرحله باید دیر یا زود در زندگی جمعی نوع بشر پدید آید ودرروابط جهانی اشراقی شگفت انگیز نماید وتمامی نوع بشر را ازچنان قابلیتی درکسب خوشبختی بهره‌ور سازد که طی قرون آینده محرک اصلی آدمی درنیل به‌سرنوشت والای خویش باشد.

تنها نفوسی که ظهور حضرت بهاءالله را با طی این مراحل تکامل در حیات جمعی نوع انسان مرتبط میدانند، میتوانند اهمیت بیانات ذیل را درک کنند که حضرتش با اشاره به شکوه و جلال

یوم موعود و درتوضیح امتداد دور بهائی نازل کرده است :

" هذا سلطانُ الایّام قَد اَتی فیه محبوبُ العالمین و هذا لَهُوالمقصودُ فی ازلِ الآزال ." (۱)

ونیز میفرمایند :

" در کتب الهی ازقبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم برپا طوبی ازبرای نفسی که فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت ." (۲)

ونیز درجای دیگر تشریح میفرمایند :

" شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جل جلاله بحق منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور ولکن این یوم غیر ایام است ..." (۳)

---

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : امروز سلطان ایام است که درآن محبوب جهانیان ظاهر شده و این همان مقصود همیشگی است . (ظهور عدل الهی، صفحه ۱۶۳)

(۲) توقیع سنه ۱۰۱ بدیع ،ص ۲۵ (۳) همان توقیع ،ص۲۶

و به لسانی قاطع میفرمایند :

" دراین ظهور اعظم جمیع شرایع قبل به رتبه کمال و درجه بلوغ فائز " (ترجمه) **" آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهرشده در هیچ عصری ازاعصار ظاهر نشده و نخواهد شد."** (۱)

هرچند ظهور حضرت بهاءالله بر عالم تجلی نموده ولی نظم جهانی که قرار است ازاین ظهور تولد یابد هنوز تحقق نیافته است. هرچند عصر رسولی آئین یزدانی سپری گشته ولی قوای خلاقه ناشی از آن هنوز بصورت جامعه‌ای جهانی که باید درمیقات معین شکوه وجلال خداوندی را متجلّی سازد تبلور نیافته است. هرچند ارکان نظم اداری مرتفع گشته ومرحله تکوین دور بهائی آغاز شده ولی ملکوت موعودی که مقدر است با به ثمر رسیدن نهال مؤسسات آئین نازنینش برکرهٔ زمین مستقر گردد هنوز چهره‌نگشوده است. هرچند ندای جانفزای حضرتش بلند گشته ورایات امر اعظمش درحد اقل چهل کشور (۲) درخاور

---

(۱) توقیع سنه ۱۰۱ بدیع، صفحه ۲۷

(۲) درحال حاضر رقم این کشورها به ۳۳۵ بالغ شده‌است

وباختر برافراشته شده ولی هنوز وحدت اصلیه نوع بشر شناخته نشده ویگانگی عالم انسانی اعلان نگردیده وعَلَم صلح اعظم باهتزاز درنیامده است.

برای ظهور موهبتی چنین عظیم طی دوره‌ای که با تشنّجات شدید ورنج واَلَمی عمومی همراه خواهد بود حتمی واجتناب ناپذیر بنظر میرسد. علیٰ رغم همه برکت وغنای عصری که شاهد تکوین رسالت حضرت بهاءالله بوده است بطوریکه تدریجاً آشکار میگردد، درمدت زمانی که باید طی شود تاآن عصر ثمرات بهیّه ممتازه خودرا پدیدار سازد لزوماً ظلمت اجتماعی و اخلاقی مفرطی احاطه خواهد نمود تا بشر سرکش ویاغی را برای دست یابی به موهبت عظیم مقدّر برای وی آماده و مستعد سازد.

بشریت اکنون بدون مقاومت وتدریجاً در حال ورود به چنین دوره‌ای است ودرمیان ظلمتی که هرآن بیشتر آدمی را دربر میگیرد میتوان نخستین طلایع سلطنت لاهوتی حضرت بهاءالله را که از افق تاریخ رفته رفته نمودار میگردد مشاهده نمود. به ما یعنی نسل بین ظلمت ونور که در عصر آغاز شکوفائی

جامعه متحد جهانی زندگی می کنیم وظیفه‌ای محول شده که هرگز نمیتوانیم امتیاز عالیه‌اش را آنچنان که باید ارزیابی کنیم وثقل آن را به درستی ادراک نمائیم. ماکه باید تأثیر وعمل نیروهای ظلمت را مشاهده کنیم ودردوران حیات خود شاهد سیل بلیات ورنج ومحن ناشی ازآن نیروها باشیم باید معتقد شویم که تاریکترین لحظات مقدم برطلوع عصر ذهبی آئین الهی هنوز فرا نرسیده است. هرچند ظلمتی که‌هم اکنون جهان را فراگرفته شدید است ولی رنج وألم مصیبت باری که دنیا باید تحمل کند هنوز ظاهر نشده‌و هیچکس نمی تواند شدت آنرا تصوّر کند. بشریت اکنون درآستانهٔ عصری قرار دارد که تشنجات آن درآن واحد رنج مرگ نظام پیر و فرتوت و درد تولّد نظمی بدیع را اعلام میدارد.

شاید بتوان گفت براثر نفوذ قوّه الهیه که ازشریعت حضرت بهاء الله جاری وساری گشته نطفهٔ این نظم بدیع دربطن عالم تکوّن یافته است ودرزمان حاضر میتوان جنبش های اولیه‌اش را دررحم عصری پر رنج احساس کرد. عصری که درانتظار میقات است تا از حمل

آن بار گران فارغ آید وابهی ثمرهٔ خود را ظاهر سازد.

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" حال ارض حاملهٔ مشهود، زوداست که اثمار منیعه واشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنّیه مشاهده شود تعالت نَسَمَةُ قمیصِ ربکَ السّبحان قَد مَرّت واَحیَت طوبی للعارفین." (۱)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" وقتی ندای الهی بلند گردید حیاتی جدید بر هیکل عالم دمید وروحی بدیع برجمیع خلایق افاضه فرمود. بهمین دلیل عالم عمیقاً به هیجان آمد وقلوب ووجدان نفوس تحرکی جدید یافت. عنقریب آثار این خلق بدیع ظاهر شود وخفتگان ازخواب غفلت بیدار گردند ..." (ترجمه)

وحدت عالم انسانی صفت مشخصه دوره ایست که اینک جامعه بشری بدان نزدیک میگردد. وحدت خانواده، وحدت قبیله، وحدت حکومت شهری ووحدت ملی یکی پس از دیگری تحقق یافته است واکنون هدفی که دنیای

---

(۱) اقتدارات، صفحه ۲۹۹

رنج کشیده ودرمانده برای نیل بدان تلاش می کند وحدت عالم انسانی است. مرحله ایجاد ممالک به پایان رسیده است. آشوب واغتشاش ناشی ازبرخورد قدرتهای ملی به اوج خود نزدیک می شود ودنیا که در جهت بلوغ وکمال پیش میرود باید ازآن بت معبود دست بکشد و وحدت وتمامیت روابط انسانی را بشناسد وبرای همیشه نظامی مستقر سازد که بتواند به بهترین وجه این اصل اساسی حیات بشری را درخود مجسّم و مصوّر سازد.

حضرت بهاء الله میفرمایند، قوله العزیز:

" دراین عصر، حیاتی بدیع ملل جهان را بحرکت درآورده که تاکنون احدی پی به علت آن نبرده و سبب آنرا نشناخته است." (ترجمه)

و به نسل حاضر چنین خطاب میفرمایند:

" ای پسران انسان دین الله ومذهب الله از برای حفظ اتحاد واتفاق ومحبت والفت عالم است ... این است راه مستقیم واُسّ محکم متین، آنچه براین اساس گذاشته شود حوادث دنیا اورا حرکت ندهد و طول زمان اورا ازهم نریزاند."

و چنین بیان میفرمایند:

" اصلاح عالم وراحت امم ... ظاهر نشود مگر باتحاد واتفاق."

و بعلاوه شهادت میدهند:

" نور اتفاق آفاق را روشن نماید، حق علیم و شاهد است این مقصد اعظم مقاصد واین اَمَل ملیک آمال است."

ونیز میفرمایند:

" اِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحمنَ یُحِبُّ اَنْ یَرىٰ مَن فی الامکان کنفسٍ واحدةٍ وهَیکلٍ واحدٍ اِغتَنموا فضلَ الله ورحمته فیهذه الایامِ الّتی ما رأَتْ عینُ الابداعِ شِبْهَهُ."

وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک حضرت بهاء الله است، مستلزم تأسیس یک جامعه متحد جهانی میباشد که درظل آن تمامی ملل ونژادها و ادیان و طبقات بطور کامل وبرای همیشه متحد گردند و خود مختاری ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و ابتکارات فردی منجّزاً محفوظ ماند.

این جامعه متحد جهانی تاحدی که ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب ازیک هیئت تقنینیه جهانی باشد که اعضای آن بعنوان امنای کافه نوع انسان، کلیه

منابع ثروت ملل عالم را تحت اختیار خود گرفته قوانینی که لازمه ترتیب حیات ورفع حوائج و تنظیم روابط ملل واقوام است وضع نماید. ونیز مرکب از یک هیئت تقنینیهٔ جهانی مستظهر به نیروئی بین المللی خواهد بود که طبق تصمیمات هیئت تقنینیه جهانی عمل خواهد کرد وقوانین موضوعه آنرا اجرا ووحدت اطلیه انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود. ونیز مرکب ازیک محکمه جهانی خواهد بود که در کلیه مناقشات احتمالی بین عناصر مختلفه این نظم عمومی قضاوت نموده حکم لازم الاجراء ونهائی خویش را صادر خواهد کرد. مکانیسمی برای ارتباطات جهانی تعبیه خواهد شد که تمامی کرهٔ ارض را دربرخواهد گرفت، ازموانع وقیود ملی آزاد خواهد بود وبا سرعتی حیرت انگیزو انتظامی کامل عمل خواهد کرد. یک مرکز بین المللی بمنزله مقر ارتباطات مدنیت جهانی عمل خواهد کردو بمثابه کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه واثرات نیروبخش ازآن صادر خواهد شد. یک لسان جهانی ابداع یا ازبین السنهٔ موجوده انتخاب ودرمدارس عالم علاوه برلسان مادری تعلیم

داده خواهد شد، رسم‌الخطّی جهانی، ادبیاتی جهانی، یک مقیاس پول واحد، اوزان ومقادیر متحدالشکل، ارتباط وحسن تفاهم بین ملل ونژادهای بشری را تسهیل وتسریع خواهد کرد.

درچنین جامعه جهانی علم و دین یعنی نیرومندترین قوای موجود درحیات بشری باهم درآشتی واشتراک مساعی بوده بطور هم آهنگ رشد خواهند نمود ودرظل چنین نظمی مطبوعات درحالی که میدان را برای ابراز نظرات وعقاید مختلفه باز وآزاد خواهند گذاشت، وسیله اعمال اغراض شخصی تامین منافع گروهی خاص قرار نخواهند گرفت وازاعمال نفوذ دول و ملل و رقابت‌های آنان رهائی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درخواهد آمد ومعادن مواد خام استخراج ومورد استفاده کامل قرار خواهد گرفت. بازارهای جهان بایکدیگر هماهنگ شده توسعه خواهند یافت و توزیع فرآورده‌ها بنحوی عادلانه انجام خواهد پذیرفت.

رقابت وخصومت ودسائس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی وحسن تفاهم وتعاون بین

نژادها تبدیل خواهد شد. علل منازعات دینی برای همیشه رفع خواهدگردید وموانع وقیود اقتصادی بکلی برطرف و تفاوت فاحش بین طبقات مرتفع خواهد شد. فقر ازیک طرف وتجمع بیحد ثروت از طرف دیگر محو خواهد شد. قوای عظیمی که درراه جنگ اقتصادی یا سیاسی بیهوده مصرف میشود بمقاصدی اختصاص خواهد یافت که متضمن توسعه دامنهٔ اختراعات بشری و تکامل امور فنی وبالابردن سطح تولید در جامعه و قلع وقمع بیماری وتوسیع دایرهٔ تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی وتلطیف وتشحیذ اندیشه آدمی واستخراج منابع متروکهٔ مجهولهٔ ارض وافزایش طول عمر آدمی است ،ونیز برای تأسیس هرمشروع دیگری که بتواند حیات عقلانی واخلاقی ومعنوی نوع انسان را تقویت کند صرف خواهد شد.

یک نظام متحد جهانی که بر سراسر عالم استیلا یابد وقدرت فائقه خودرا بر منابع وسیع وغیرقابل تصور کرهٔ ارض اِعمال کند وآمال شرق و غرب را بهم درآمیزد و ازشرّ جنگ و مصائب ناشی ازآن آزاد باشد وتوجهش به استخراج

منابع انرژی موجود درکرهٔ خاک معطوف گردد، نظامی که درآن قدرت خادم عدالت باشد وباعرفان عمومی نسبت به خدائی واحد وتبعیت از آئینی مشترک دوام یابد: اینست غایت قصوائی که عالم بشریت تحت تاثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن درحرکت است.

سرنوشت نوع بشر

چون نظرزا به عمق وقایع اخیر معطوف نمائیم و انقلابات وتشنجات عارض برجامعه رنجدیدهٔ عصر حاضر را ولو بطور اجمال درمد نظرآوریم ولطمات وضربات فزایندهٔ وارده بر پیکر نظام درحال نزع فعلی‌را بخاطر آوریم نمی توانیم ازمشاهده تضادّ موجود دچار شگفتی وحیرت نگردیم. زیرا ازیک سو شواهد دائم‌التزایدی که دلالت بررشد وشکوفائی منظم وتوسعه‌بی وقفه مؤسسات نظم اداری بهائی دارد مشاهده میگردد که مبشر مدنیت جهانی است وازسوی دیگر آثار شوم منازعات شدید سیاسی، ناآرامی های اجتماعی، مخاصمات نژادی ، اختلافات طبقاتی، تدنی اخلاقی ورواج لامذهبی بچشم میخورد که تباهی، فرسودگی وپوسیدگی موٴسسات ورشکسته جهان رابنحوی قاطع وصریح اعلام میدارد.

حضرت بهاء الله با توجه به مقدرات نزدیک بشر چنین میفرمایند:

" ارياح يأس ازجميع جهات درعبور ومروراست وانقلابات واختلافات عالم يوماً فيوماً در تزايد."

و بمناسبتی دیگر میفرمایند:

" بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه."

و درمصاحبه تاریخی خود با ادوارد براون مستشرق ایرانشناس با توجه به آیندهٔ بشریت با قاطعیت پیشگوئی میفرمایند که:

"... جنگ های مخرّب پایان خواهد یافت ... وصلح اعظم چهره خواهد نمود ... این جنگ وجدال و خونریزی باید پایان یابد وجمیع بشر بصورت یک قوم و یک خانواده درآید ..." (ترجمه)

ونیز حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

" جمیع ملل وقبایل ... ملت واحد گردند و ضدیت دینیه ومذهبیه ومباینت جنسیه ونوعیه واختلافات وطنیه ازمیان برخیزد وکل دین واحد ومذهب واحد و جنس واحد شوند ودر وطن واحد که کرهٔ ارض است ساکن گردند."

بطوریکه درتعالیم ونبوات حضرت بهاء الله تصریح شده آنچه درزمان حاضر یعنی دراین وخیم‌ترین بحران تاریخی تمدن بشر که یادآور مواقع ((مرگ وتجدید ادیان)) است ملاحظه می کنیم ،

مرحله نوجوانی از دوران تکامل تدریجی وپررنج بشر را مشخص می‌سازد که مقدمهٔ وصول به مرحله بلوغ است. تلاطمات این عصر انتقال، شاهد بی پروائی ها وطغیان غرائز نامعقول جوانی است که با نادانیها، تندرویها، غرور، اعتماد به نفس ونافرمانی وبی اعتنائی نسبت به نظم وانضباط همراه میباشد.

دوران صباوت وطفولیت عالم انسانی بسرآمده و هرگز تکرار نخواهد شد ولی عصر عظیمی که نقطه اوج جمیع ادوار بشری ونشانهٔ بلوغ عالم انسانی است هنوز فرانرسیده است. آشوب‌ها و تشنجات کنونی ازلوازم ضروریه این دورهٔ انتقال ومرحله پر تلاطم تاریخ بشری است واین مرحله‌نیز بنوبه خود مبشر حلول حتمی عصر موعود یعنی آخرالزمان است که درآن نادانیها والتهابات ومنازعاتی که از ابتداء اوراق تاریخ عالم انسانی را سیاه کرده سرانجام به خردمندی، آرامش وصلحی پایدار وخدشه ناپذیر بدل خواهد شد که درآن بیگانگی و دشمنی بنی آدم جای خودرا به یگانگی ودوستی کامل عناصر سازنده جامعهٔ بشری خواهد داد.

فرارسیدن این عصر درواقع نیل باوج مطلوب درمسیر وحدت بخشنده‌ای است که باحیات خانواده بعنوان کوچکترین واحد اجتماع بشری آغاز شده و وحدت قبیله، وحدت حکومت شهری و حکومت ملی را متتابعاً تحقق بخشیده تا به وحدت تمامی عالم انسانی که هدف نهائی است منتهی شود وبه تاج پر شکوه تکامل بشری درکرهٔ خاک متوّج گردد.

درجهت نیل باین رتبه ازکمال است که بشریت خواه‌ناخواه وبدون مقاومت پیش میرود.

رنج وعذاب شدیدی که درزمان حاضر عالم انسانی راا حاطه کرده درواقع راه رابرای وصول بدین مرحلهٔ کمال بنحوی اسرارآمیز هموار میسازد. مقدرات ومقاصد آئین بهائی بااین مرحله ازتکامل بشری پیوندی ناگسستنی دارد وقوای خلاقه منبعث از ظهور حضرت بهاء الله قابلیت وصول بدین مرحله نهائی از تکامل رابجامعه بشر ارزانی داشته است.

نقطهٔ اوج این سیر وجریان همان حلول عصر ذهبی دور بهائی است. ساختمان نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله بمنزلهٔ هسته والگوی جامعه متحد

جهانی که ازمقدرات حتمی واجتناب ناپذیر ملل و دول عالم بشمار میرود عمل خواهد کرد واین نظم بدیع هم اکنون آثار اولیهٔ حیات وحرکت خود را در بطن مؤسسات وتشکیلات نظم اداری که حضرت بهاء الله بنفسه تأسیس فرموده اند، ظاهر ساخته است.

همانطور که تحول ظاهری عالم انسانی بطئی و تدریجی ومتتابعاً متضمّن وحدت خانواده، قبیله، شهرو مملکت بوده است بهمان منوال انوار ظهور الهی در ادوار گذشته درمراحل مختلف تکامل دیانت تدریجاً فروغ ودرخشش بیشتری یافته است ودرواقع عظمت ظهور الهی درهر دوری متناسب با میزان پیشرفت اجتماعی بشریت رو به تکامل بوده است.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

" مقرر داشته ایم که تجلی کلمة الله وقوای مکنونهٔ آن برابنیاء بشر باشرایطی که ازقبل ازجانب خداوند علیم وحکیم مقدر شده است مطابق باشد ... هرگاه مقدر بود کلمة الله همه قوای مکنونه خود را فی الحین ظاهر سازد هیچکس نمیتوانست هیمنه و عظمت چنین اشراقی را تحمل کند." (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء درتوضیح این نکته لطیفه چنین میفرمایند:

" جمیع مخلوقات رتبه ومرحلهٔ بلوغ دارند. مرحلهٔ بلوغ درحیات شجر هنگام به‌ثمر رسیدن آنست ... حیوان نیز به مرحلهٔ بلوغ میرسد و در انسان وقتی بلوغ تحقق می یابد که خرد آدمی به اعلی درجه قدرت ووسعت خود واصل گردد ... به همین منوال حیات جمعی بشر نیز دارای ادوار و مراحلی است: آدمی زمانی مرحله صباوت را طی میکرد، هنگامی دوره شباب را میگذرانید وحال به مرحله بلوغ قدم نهاده که ازقبل بدان بشارت داده شده بود واینک آثارش در همه جا پدیدار است. آنچه درمراحل اولیه تاریخ موافق احتیاجات انسان بود اکنون دیگر تکافوی احتیاجات این یوم یعنی دورهٔ جدید کمال را نمی نماید. بشر ازمراحل قبلی محدودیت و کسب تجربه پا فراتر نهاده، حال باید ازقوا واستعدادات بدیعه بهره‌مند گردد وبه فضایل جدیده واخلاق حمیده آراسته شود. دراین عصر مواهب بدیعه و عطایای کامله برای انسان مهیا وبر او ارزانی گشته است و

مواهب دورهٔ نوجوانی هرچند در آن مرحله کافی مینمود ولی حال تکافوی احتیاجات دورهٔ بلوغ را نمی نماید." (ترجمه)

عالم انسانی اکنون بدین مرحله از کمال نزدیک میشود واین همان مرحلهٔ اتحاد عالم است که حضرت عبدالبهاء اطمینان داده اند در این عصر در نهایت اتقان استقرار خواهدیافت. حضرت بهاء الله بنفسه المقدس تائید میفرمایند که:

" لسان عظمت دریوم ظهور فرموده لَیس الفخرُ لِمَن یُحِبُّ الوطنَ بَل لِمَن یُحبُّ العالَمَ."

ونیز میفرمایند:

" با این کلمات عالیات طیور افئده را پرواز جدید آموخت وتحدید وتقلید را از کتاب محو نمود."

درارتباط با این موضوع لازم است متذکر شویم حب وطن که تعالیم اسلام آنرا ازایمان میداند و مورد تاکید قرار میدهد با اعلان این ندای پر طنین حضرت بهاء الله محکوم نشده وتزئیف نگردیده است. وطن پرستی خردمندانه وسالم را نباید ونمی توان رد کرد یا مورد سرزنش قرار داد وهرگز این قصد

وجود ندارد که ازوفاداری فرد نسبت به وطن خویش کاسته شود یا باآرمان های مشروع حقوق وتکالیف دولت وملتی معارضه گردد. بلکه بیان حضرت بهاء الله این مفهوم را دارد واین واقعیت را اعلان مینماید که با توجه به تغییرات بنیادی درحیات اقتصادی جامعه وارتباط واتکاء متقابل ملت ها بیکدیگر وکوچک شدن جهان براثر دگرگونی عظیم دروسایل حمل و نقل وارتباطات اوضاع واحوالی پدید آمده است که درزمان حضرت مسیح یا حضرت محمد (ص) نه وجود داشت و نه میتوانست وجود داشته باشد. حال اعلام این اصل، نوع انسان را به وفاداری وسیعتری دعوت مینماید که نباید ودرواقع نمیتواند با وفاداری های محدودتر تعارضی داشته باشد و حبی را درقلوب القاء میکند که حب وطن را نه تنها به کنار نمی نهد بلکه آنرا نیز شامل میشود. به عبارت دیگر این تعلیم دیانت بهائی وفاداری و حُبّی را ترویج میکند وشالوده‌ای را بنیان می نهد که تنها براساس آن فکر جهان وطنی میتواند رشد وپیشرفت نماید ووحدت جهانی استقرار پذیرد. بهر حال آئین بهائی براین تاکید دارد که ملاحظات ملی و

ومنافع خصوصی باید تابع نیازهای مبرم عالم انسانی قرار گیرد زیرا مسلّم است در دنیائی که اقوام وملل به یکدیگر ارتباط واتکاء متقابل یافته‌اند نفع جزء درنفع کُل بهتر تامین میگردد.

فی الحقیقه دنیا بسوی سرنوشت خود درحرکت است وصرف نظر ازاعمال واقوال رهبران قوای تفرقه انگیز جهان، ارتباط واتکاء متقابل ملل ودول جهان بیکدیگر هم اکنون واقعیتی تحقق یافته است. وحدت جهان درقلمرو اقتصاد هم اکنون شناخته وپذیرفته شده است. رفاه وآسایش جزء مفهومش رفاه وآسایش کل است وزحمت وگرفتاری جزء باعث گرفتاری کل میشود. ظهور حضرت بهاءالله بفرموده حضرتش به جریان وسیعی که هم اکنون درجهان درکار است " **نیروی محرکه‌ای جدید وجهتی بدیع** " بخشیده است. رنج و محنت عظیمی که اکنون جامعه بشری را دربر گرفته نتیجه قصور آدمی در شناخت این جریان است و درعین حال بر سرعت آن می افزاید. این بلایا ومحن طولانی جهانی و مصیبت بار همراه با هرج و مرج و انهدام وخرابی عمومی باید ملت‌ها را تکان دهد، وجدان

عالم را برانگیزد، توده‌ها را از خواب غفلت بیدار کند و حتی در مفهوم جامعه نیز تغییری بنیادی پدید آورد و بالمآل اعضاء منفصل هیکل بشری را بصورتی واحد، متشکل وتجزیه‌ناپذیر درآورد.

درمکاتیب قبلی به‌صفات عمومی ومشخصات جامعه متحد جهانی که مقدر است دیر یا زود از میان کشتارها، رنج ها وویرانی های مولود این تشنج عظیم جهانی سر برآورد، اشاره شده ودراین مقام همین قدر کافی است گفته شود که‌نیل به‌اوج کمال طبیعتاً تدریجی خواهد بود وطبق پیشگوئی حضرت بهاء الله ابتدا به صلح اصغر منجر خواهد شد یعنی ملل عالم که هنوز ازظهور حضرت بهاء الله بیخبرند ولی ندانسته اصول کلی آن حضرت را اجراء می کنند موفق به‌استقرار آن خواهند شد. این اقدام عظیم وتاریخی که شامل تجدید بنای عالم خواهد بود درنتیجه معرفت‌عموم به یگانگی ووحدت اصلیه نوع انسان واحیاء معنویت وروحانیت در جمهور ناس حاصل میشود که‌آن نیز ثمره شناخت ماهیت مدعای حضرت بهاء الله واذعان بحقانیت‌آن است و این شناخت‌خود شرط ضروری امتزاج نهائی اجناس، مذاهب،

طبقات وملل بشمار میرود وطلوع نظم بدیع جهانی بهائی را اعلام میدارد.

آن وقت است که دوره بلوغ نوع انسان فرا میرسد وجمیع اقوام وملل عالم به تجلیل وتهلیل آن می پردازند. آن وقت است که علم صلح اعظم باهتزاز درمیآید. آن وقت است که سیطرهٔ جهانی حضرت بهاءالله مؤسس ملکوت پدر آسمانی که حضرت مسیح بدان بشارت داده وهمه پیامبران پیشگوئی کرده اند، شناخته میشود ودرنهایت اتقان استقرار می یابد. آن وقت است که مدنیتی جهانی تولد می یابد، شکوفا می شود ونضج میگیرد، مدنیتی همراه باجلوه کمال زندگی که شبه آنرا جهان هرگز ندیده وهنوز نمی تواند آنرا تجسم نماید. آن وقت است که میثاق الهی درنهایت کمال تحقق خواهد یافت. آن وقت است که مواعید مندرج درجمیع کتب آسمانی جلوه خواهد نمود وکلیه نبوات انبیای سلف ظاهر خواهد شد و مکاشفات شاعران وصاحبان بصیرت تحقق خواهد پذیرفت. آنگاه کرهٔ ارض که براثر اعتقاد عموم به خدای واحد واطاعت جمهور از آئینی مشترک روحی جدید

یافته ودرحد استعداد خود شکوه و جلال سلطنت الهی راکه در نهایت عظمت در ملکوت ابهی متجلی است منعکس خواهد ساخت ومقر عرش اعلای او وبهشت برین خواهد شد و میتواند سرنوشت توصیف ناپذیری را که خالق یکتا به صرف محبت وحکمت بالغه از ازل برای آن مقدر فرموده تحقق بخشد.

دراین مرحله بحرانی ازتاریخ پرفراز ونشیب بشریت از قدرت ما آدمیان ضعیف وفانی خارج است که بتوانیم مراحل لازم را برای هدایت بشریت ستمدیده ازرنج ومصیبت کنونی خود به رستاخیز غائی اش درک کنیم : بشریت ستمدیده‌ای که ازروی زبونی وبیچارگی خدای خودرافراموش کرده و نسبت به ندای حضرت بهاء الله بی‌اعتنائی نشان داده است.

ماکه شاهد زندهٔ اقتدار آئین الهی هستیم هرقدر ظلمات فلاکت وبدبختی مستولی بر عالم شدید باشد، نباید لحظه‌ای درمورد توانائی حضرت بهاء الله تردید کنیم که میتواند باچکش ارادهٔ خویش و با حرارت آتش رنج وبلا بر سندان این عصر پر محن اجزای پراکنده ومتخالف دنیای عصیانگر را بشکلی

که ابداع فرموده بصورتی یکپارچه، مستحکم و تجزی ناپذیر درآورد وطرح خودرا برای ابناء بشر به‌مرحله اجرا گذارد.

بلکه وظیفه ما آن است که هرقدر اوضاع مغشوش، هرقدر منظر کنونی یأس‌آور وهر قدر منابعی که در اختیار داریم محدود باشد با متانت واطمینان وبنحوی خستگی ناپذیر تلاش‌کنیم تا بطریق ممکن سهم خودرا درکمک به قوائی که تحت رهبری حضرت بهاء الله عالم بشری را ازتنگناهای ذلت و خواری به ظل قدرت وافتخار رهنمون خواهد شد ادا نمائیم.

عدم مداخله در امور سیاسیه

یاران عزیز، وقت آن رسیده است، و بر ذمهٔ خویش می‌بینم، که اهمیت دستوری را که در مرحلهٔ کنونی امر الهی باید بنحو متزایدی بدون درنظر گرفتن مورد عمل آن درشرق یا غرب مورد تاکید قرار گیرد گوشزد نمایم وآن ضرورت عدم دخالت پیروان حضرت بهاء الله، چه بصورت فردی وچه بعنوان محافل روحانی، محلی وملی، درهرگونه فعالیتی میباشد که به طور مستقیم ویا غیرمستقیم به دخالت در امور سیاسی تعبیر گردد. چه درانتشاراتی که خودمبتکر آن هستند ویا انتشارات تحت نظارت ایشان، چه در مشاورات رسمی وعمومی ویا درمناصبی که احراز میکنند وخدماتی که عرضه مینمایند، یادر مکاتباتی که خطاب به دیگر یاران مرقوم میدارند و یا در برخوردهائی که باصاحبان منصب وقدرت دارند ویادر روابطی که باسازمانها وجوامع برقرار می سازند، بکمال اتقان معتقدم که اولین ومقدس ترین تعهد آنها باید این باشد که ازهر کلام ویا عملی که

به انحراف از این اصل حیاتی تفسیر شود بپرهیزند. وظیفهٔ آنان نشان دادن وفاداری بی قید و شرط و اطاعت از نظریات دولتهای متبوعهٔ خویش میباشد.

بهائیان لازم است چه درقول وچه درعمل از مداخله درمسائل سیاسی دولت متبوعهٔ خود بپرهیزندو درتعیین خط مشی های سیاسی حکومات خود وطرح ها وبرنامه‌های احزاب و فرق وارد نشوند.

دراین گونه منازعات آنها باید نه کسی را ملامت کنند ونه جانب کسی رابگیرند، نه در ترویج مرامی بکوشند ونه خودرا به نظاماتی منتسب دانند که با مصالح عالیهٔ وحدت جهانی مورد نظر آنان مخالف باشد.

مبادا بهائیان آلت دست سیاستمدارانی شوند که به هیچ اصلی پای بند نیستند ویا اسیر مکایند خائنانهٔ غداران ومکاران گردند. آنان باید حیات و رفتار خودرا چنان شکل بخشند که نتوان ایشان را به تهمت واختفاء و خیانت وارتشاء وتطمیع ، هرقدر این تهمت بی اساس باشد، متهم داشت.

بهائیان باید بالاتر ووالاتر از هرگونه

تعصب وتحزب ، هرگونه جدال عبث وهرگونه تنگ نظری وهیجان زودگذری باشندکه دراین جهان متغیر وجههٔ عالم را منقلب وانظار عموم رابخود معطوف داشته است .

وظیفهٔ آنها این است که درکمال جدیت بکوشند وحتی درصورت لزوم با استمداد ازمحافل منتخب خود ، مقامها ومناصبی راکه سیاسی است ازمقامات صرفاً اداری بازشناسند ودرهیچ وضعی تحت تاثیر انقلابات وتحولات فعالیت های سیاسی وحزبی ممالک قرار نگیرند .

بهائیان باید درسبیل حضرت بهاء الله با تصمیم خلل ناپذیر وثبات بلاشرط استقامت کنند وازمنازعات ومجادلاتی که جزء لاینفک اهداف سیاسیون است بپرهیزند ووسائل فعال وموثری برای اجرای سیاست الله که مقصد لایتغیر خداوند برای همهٔ انسانهاست گردند .

این موضوع باید قطعاً مبرهن گردد که چنین رویه‌ای به هیچوجه به مفهوم بی اعتنائی نسبت به مصالح واهداف ملی ومتضمن عدم اطاعت ازحکومت ها

نیست وبه هیچ روی وظیفهٔ مقدس آنان را دراجراء وتحقق منافع وعلائق دولت وملت خویش انکار نمی کند. دیانت بهائی نشان دهندهٔ علاقه شدید وتعلق خاطر هر بهائی واقعی به خدمت مقرون با فداکاری و بدون تظاهر وهمراه با وطن خواهی کامل وعلاقمندی به مصالح عالیهٔ مملکت خویش است به نحوی که هیچگونه انحرافی ازموازین صداقت مندرج درتعالیم الهی پیدا نکند.

هرقدر برتعداد جوامع بهائی درنقاط مختلف جهان افزوده گردد وقدرت آنها بعنوان یک عامل موثر اجتماعی افزونتر شود بلاتردید فشار صاحبان قدرت ونفوذ درقلمرو سیاست به طمع جلب حمایت بهائیان برای اجراء منظورهائی که درمد نظر دارند، افزایش خواهد یافت. بعلاوه جوامع بهائی برای توسیع دامنه وتحکیم مبانی مؤسّسات خود به نحو متزایدی محتاج حسن نیت وکمک دولتهای ذیربط خواهند بود. مبادا براثر اشتیاقی که آنان برای ترویج اهداف امرمحبوب الهی دارند نابخردانه رفتار کنند، اصول قاطع دیانت خودرانادیده انگارند ویادرقبال

امتیازات مادی که ممکن است احیاناً عاید مؤسّسات امری شود جامعیت وآرمانهای معنوی وروحانی امررا به مخاطره بیفکنند.

بهائیان لازم است اعلام نمایند درهرکشوری ساکن اند هرقدر مؤسّساتشان پیشرفته وعلاقهٔ ایشان به اعمال قوانین واجراء اصول اعلان شده توسط حضرت بهاءالله وافر باشد باتوجه بشرائط ومقررات آن کشور به اجراء این قوانین و اعمال این اصول خواهند پرداخت وتعهد آنان این خواهد بود که درعین کوشش برای پیشبرد وتکامل امور تشکیلاتی تحت هیچ شرائطی از مفاد قوانین کشور خود تجاوز نکنند چه رسد به اینکه تشکیلات خود را مانعی برسر راه حکومت کشورهای متبوعه قرار دهند. همچنین باید درنظر داشت توسعه جوامع بهائی که تحت قوانین رژیمهای مختلف حکومتی فعالیت میکنند اعضای جوامع بهائی را درهر یک ازاین کشورها ملزم می سازد که از هرگونه عملی که با ایجاد سوء ظن وتحریک به ضدیت دولتها مشکلات جدیدی برای آنها ایجاد نماید ویا وصول

آنها را به مقصود، دستخوش اشکالات تازه گرداند اجتناب ورزند.

آئینی باین عظمت که از مرزهای سیاسی واجتماعی فراتر میرود وچنین طیف بزرگی از نژادها وملل را دربر میگیرد آیا راهی جز این دارد که به نحوی فزاینده برحسن نیت وحمایت دولتهای گوناگون وگاه مخالف یکدیگر تکیه کند ؟ چنین امری به چه طریق دیگری میتواند یگانگی خودرا حفظ نماید، منافع خودرا محفوظ دارد وپیشرفت مداوم وصلح آمیز مشروعات خودرا تضمین نماید ؟

البته هدف از اعمال چنین روشی به هیچوجه حفظ منافع شخصی نیست بلکه قبل از هر چیز مبتنی براین اصل اساسی است که پیروان حضرت بهاء الله تحت هیچ شرائطی خودرا به مداخلهٔ فردی وجمعی درمواضیعی که مستلزم کوچکترین انحراف از حقایق اصولی وآرمانهای دیانتشان باشد مجاز نمیدانند واتهامات بیخبران وبدخواهان یا وسوسهٔ جاه و مقام آنان را وادار به تسلیم این امانت ثمین و یا انحراف از این منهج قویم نخواهند کرد.

پیروان حضرت بهاء الله در هر کشوری مسکن دارند قولاً وعملاً شهادت میدهند که محرّکشان حب نفس نیست وآنان نه عطش قدرت دارند، نه درپی کسب محبوبیت اند، ونه با انتقادات ناشی از تشبث آنان به اصول وموازین امرالهی اهمیت میدهند.

اگر چه وظیفه‌ای مشکل وحساس بر ذمّه داریم ولی اگر درآئین مقدس حضرت بهاء الله پایمردی کنیم ودرحفظ استقلال آن بکوشیم قوای حامیهٔ حضرت بهاء الله وهدایت ربانی آن مظهر الهی، مطمئناً یار ومددکار ما خواهد بود و اگر آنطور که باید استقامت ورزیم، انوار عنایات نجات بخش او که هیچ قدرت زمینی را یارای مقاومت درمقابل آن نیست درطریقی که این همه ورطه‌ها وپرتگاهها دارد مسیر ما را روشن و مشخص خواهد ساخت وبه ما آن قدرت وتوانائی را خواهد داد که وظائف خودرا به نحوی که شایسته جلال وعظمت نام مبارکش باشد اجراء نمائیم.